

طراحی شاخص جامع آسیب‌پذیری اقتصادی (EVCI) با رویکرد اقتصاد مقاومتی و ارزیابی عملکرد دولت‌ها از منظر آسیب‌پذیری اقتصادی

محسن کشاورز

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن‌ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

به دلیل نقش و اهمیت اقتصاد در قدرت بین‌المللی هر کشور، امنیت اقتصادی که عرصه جدیدی از امنیت ملی است توجه ویژه کشورها را جلب کرده است. امنیت اقتصادی که با دو متغیر تاب‌آوری (وجه مثبت) و آسیب‌پذیری (وجه منفی) تحلیل‌پذیر است، جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی یافته است. در پژوهش پیش‌رو، ضمن نقد و بررسی شاخص‌های رایج آسیب‌پذیری اقتصادی، الگویی مفهومی از آسیب‌پذیری جامع اقتصاد ایران ارائه شده و در نهایت با معرفی و سنجش شاخص ترکیبی آسیب‌پذیری اقتصادی، عملکرد کلان اقتصاد ایران و عملکرد اقتصادی دولت‌های جمهوری اسلامی در فاصله زمانی ۱۳۶۷ - ۱۳۹۶ بررسی شده است. براساس نتایج پژوهش، آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در طول زمان افزایش یافته و تحول ساختاری مهمی نیز در این زمینه رخ داده است. همچنین با ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت‌ها آشکار می‌شود که در دولت هاشمی رفسنجانی، آسیب‌پذیری اقتصادی در حال کاهش و در دولت احمدی‌نژاد با وجود نوسانات زیاد، در مجموع روند آسیب‌پذیری اندکی کاهش یافته است؛ ولی، عملکرد دولت خاتمی و روحانی در مدیریت آسیب‌پذیری‌های اقتصادی ناموفق و عمدتاً در جهت افزایش آسیب‌پذیری اقتصاد ایران گام برداشته است.

واژگان کلیدی

اقتصاد، اقتصاد مقاومتی، آسیب‌پذیری



۱. مقدمه

در جهان امروز این اصل، که اقتصاد رکن حیاتی و کلیدی در قدرت بین‌المللی کشورها به‌شمار می‌آید، پذیرش همگانی یافته است؛ بنابراین، برخلاف نگاه‌های سنتی که قدرت را به قدرت نظامی منحصر می‌دانست، امروزه برخورداری از اقتصاد بزرگ، پویا و پایدار، به یکی از پایه‌های اصلی در قدرت کشورها تبدیل شده است. در دهه ۱۹۷۰ و با شروع بحران نفتی، جامعه بین‌الملل به این مهم پی می‌برد که بدون اقتصادی باثبات نمی‌توان احساس امنیت کرد. این فرضیه پس از نخستین امواج بحران مالی دهه ۸۰ و سپس در موج دوم بحران مالی در دهه ۹۰ به اثبات رسید. بر این اساس، پس از ۱۹۹۰ چهارچوب درک امنیت گسترش یافت و نه تنها تهدید نظامی، بلکه تهدیدهای اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی را هم دربرگرفت (سیف، ۱۳۸۹: ۸).

به موازات این تغییرات در سطح جهانی، نزاع میان انقلاب اسلامی و جبهه استکبار نیز عیان‌تر شده و وارد مرحله جدید شده است. کشورهای سلطه‌گر در ادامه حربه‌های به‌کارگرفته برضد انقلاب اسلامی، اکنون از مسیر جبهه اقتصادی وارد شده‌اند. نقاط ضعف اقتصاد کشور از نظر وابستگی به درآمدهای نفتی، اتکای مصرف به واردات و وابستگی از نظر برخی قطعات و فناوری، این امید را برای آنها به وجود آورده است تا امروز از حربه فشار و تحریم اقتصادی و با سلاح اقتصادی به دنبال برخی اهداف و از آن جمله، تغییر رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های بین‌المللی باشند (مقام معظم رهبری (مدظله)، ۱۳۹۲/۱/۱). براین اساس، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به‌عنوان تدابیر اصلی برای ایجاد و تقویت امنیت اقتصادی و سپر دفاعی جمهوری اسلامی در جنگ اقتصادی طراحی و ابلاغ شد تا نقشه راهبردی باشد و برای تمام ارکان نظام در مقاوم سازی اقتصاد در دستور کار قرار گیرد.

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های نزدیک به مفاهیم اقتصاد مقاومتی، شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی است. بدون تردید بخش مهمی از نقطه مرکزی و محوری دیدگاه اقتصاد مقاومتی بر کاهش آسیب‌پذیری در مواجهه با شرایط دشوار و بعضاً پیش‌بینی نشده ناظر است (عزیزی و خورسندی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). بنا به تعریف، آسیب‌پذیری اقتصادی، تأثیرپذیری کشورها از شوک‌ها و منحرف‌شدن از مسیر رشد و توسعه را نمایش می‌دهد (طاهرپور، ۱۳۹۷: ۱۹۸).



مروری بر مطالعات موجود در این زمینه نشان می‌دهد که مطالعات محدودی در ایران پیرامون آسیب‌پذیری اقتصادی صورت گرفته است و این درحالی است که تأکیدات مقام معظم رهبری (مدظله) پیرامون اقتصاد مقاومتی، ایجاب می‌کند که نظریه‌پردازی در زمینه مفاهیم و شاخص‌های آسیب‌پذیری، سهم بیشتری در مطالعات اقتصاد ایران داشته باشد. براین اساس، طراحی شاخص بومی آسیب‌پذیری و ارزیابی عملکرد دولت‌ها از منظر مدیریت آسیب‌پذیری‌های اقتصادی موضوع اصلی این پژوهش است. پرسش اصلی پژوهش این است که نقاط آسیب‌پذیری سیستم اقتصاد ایران چیست؟ و عملکرد دولت‌ها در مدیریت آسیب‌پذیری اقتصاد ایران چگونه بوده است؟ پژوهش پیش‌رو در پنج بخش سازماندهی شده است. در بخش نخست، مروری بر پیشینه پژوهش در زمینه مفاهیم و شاخص‌های آسیب‌پذیری اقتصادی صورت گرفته است. در بخش دوم، الگوی مفهومی آسیب‌پذیری اقتصادی ویژه اقتصاد ایران ارائه شده است. بخش سوم نیز به طراحی شاخص بومی آسیب‌پذیری اقتصادی ناظر خواهد بود. در بخش چهارم، ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت‌ها مبتنی بر شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی صورت گرفته و بخش پنجم نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مباحث ارائه شده است.

۲. مبانی نظری

۲.۱. جنگ اقتصادی

در میانه قرن بیستم و با توسعه نظریه‌بازی‌ها در اقتصاد، شاخه‌ای از مطالعات اقتصادی با تمرکز بر درگیری‌های اقتصادی، به بررسی تعاملات استراتژیک میان بازیگران مختلف اقتصادی سوق پیدا کرد (Leonard, 2010, p.272). از این مقطع به بعد بود که تعاملات اقتصادی کشورها از منظر جنگ مورد تجزیه و تحلیل شد و اقتصاد به مثابه عرصه جدید و مستقلی از نزاع، توجه کشورهای جهان را به خود جلب کرد. بر این اساس است که ایالات متحده در زمینه استفاده از مجازات‌های اقتصادی سابقه طولانی دارد و در سال‌های پس از حادثه یازده سپتامبر نیز مجازات‌های مالی به‌طور ویژه نقش جدی در استراتژی امنیت ملی ایالات متحده و متحدان آن به خود اختصاص داده است (Lokman & Khan, 2014, p.5). در نگاه سنتی، هدف اصلی در جنگ اقتصادی، تقویت قدرت خود نیست؛ بلکه، تضعیف قدرت دشمن به‌واسطه تضعیف قدرت اقتصادی اوست. در این رویکرد، جنگ اقتصادی



مقدمه‌ای برای جنگ نظامی است. به این صورت که کشوری برای کاهش قدرت دشمن و افزایش نسبی قدرت خود، مدت‌ها پیش از آغاز جنگ نظامی، با به‌راه‌انداختن جنگ اقتصادی، کشور هدف را تضعیف می‌کند؛ بنابراین، در گذشته جنگ اقتصادی عامل ایجاد اختلال در عملکرد اقتصادی کشور دشمن به‌منظور ناتوان‌ساختن یا تضعیف توانمندی آن کشور برای تأمین غذا و امکانات برای جنگ نظامی تعریف می‌شد (Lane, 1983, p. 294). در رویکرد جدید، به جنگ اقتصادی از منظر حوزه‌ای مستقل که هزینه‌های ویرانگر جنگ نظامی را نداشته و تبعات سیاسی آن را نیز ندارد، نگاه می‌شود. در دیدگاه سنتی، جنگ اقتصادی به اقدامات بین‌المللی که در طول درگیری نظامی برای بهبود قدرت نسبی کشور است، اشاره دارد؛ ولی، در درک جدید، جنگ اقتصادی به کلیه سیاست‌های اقتصادی طولانی‌مدت در کشور گفته می‌شود که بتواند حوزه نفوذ اقتصادی‌اش را توسعه دهد (Onsoy, 2009, p. 16). به‌عبارت‌دیگر، برخی اهداف استراتژیکی که در گذشته با اقدامات نظامی دنبال می‌شد، امروز و در آینده با تاکتیک‌های جایگزین و اغلب از حوزه اقتصادی تعقیب می‌شود. بنابراین، بسیاری از تاکتیک‌های ژئوپلیتیکی جهان امروز اقتصادی‌اند و به‌دنبال ایجاد مانع و جلوگیری از رسیدن دشمن به اهداف خود و کاهش ظرفیت آنها برای تحمیل خسارت به اقتصاد دشمن هستند (Clemens, 2013, p. 253)؛ بنابراین، جنگ اقتصادی با هدف دستکاری مستقیم یا غیرمستقیم اقتصاد یک کشور از طریق ابزارهای قانونی یا غیرقانونی انجام می‌گیرد. براساس این رویکرد، یکی از مهم‌ترین اهداف جنگ اقتصادی، برهم‌زدن امنیت اقتصادی جامعه است. جنگ اقتصادی با بهره‌گیری از ابزارهای متنوعی همانند تحریم، در لیست سیاه قراردادن، کنترل دارایی‌ها، تبعیض تعرفه‌ای، بلوکه‌کردن دارایی‌ها و ممنوعیت سرمایه‌گذاری در کشورها می‌کوشد تا با برهم‌زدن تعادل‌های پایدار و ایجاد اختلال در جریان‌های اقتصادی فعال در جامعه، محیط عملکرد بهینه اقتصاد را هدف تهاجم قرار دهد و از طریق ایجاد انحراف در عملکرد اقتصادی، امنیت ملی کشور را مخدوش سازد (Hynková & Krč, 2016, p. 934).



۲،۲. امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی که یکی از ابعاد امنیت ملی است و تهدیدات اقتصادی در مقام نوعی از تهدیدات امنیت ملی، بیشتر محصول نظریات اندیشه‌مندان مکتب کپنهاگ است. طرفداران این مکتب با فراتر رفتن از تهدیدات نظام و با نگاه موسع به تهدیدات، آنها را در پنج بُعد نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی و به‌طور تقریباً متناظر، امنیت ملی را در قالب چهره‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و محیطی تصویر می‌کنند (سیف و خجسته، ۱۳۹۲: ۹). بر همین اساس، توجه به امنیت اقتصادی پس از جنگ سرد به‌طور روزافزونی افزایش یافته است و یکی از ابعاد مهم امنیت ملی قلمداد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که، صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران به‌دنبال راه‌های جدیدی جهت وارد کردن موضوعات اقتصادی در راهبردهای سنتی دفاعی امنیت ملی برآمده‌اند (رسولی و فرزین‌وش، ۱۳۹۴: ۲۴۹)؛ بنابراین، می‌توان در کنار مؤلفه‌هایی چون قدرت نظامی، مشروعیت سیاسی و برخورداری از منابع حیاتی طبیعی، جایگاه ویژه‌ای برای توانمندی اقتصادی در نظر گرفته و امنیت ملی را بر مبنای این متغیرها تبیین کرد (عسگری، ۱۳۸۳: ۳۵).

هرچند وظیفه اصلی تولید امنیت اقتصادی برعهده دولت‌هاست؛ با این حال، دولت‌ها همواره در انجام وظایف خود در زمینه استقرار امنیت اقتصادی موفق نمی‌شود. گاهی این عدم موفقیت ناشی از سیاست‌های نادرست حکمرانان است که زمینه‌های امنیت را در عرصه اقتصاد مخدوش می‌کند و برخی اوقات نیز به‌واسطه شوک‌های بیرونی است که به‌دلیل تحولات اقتصاد جهانی یا مخاصمه‌های بین‌المللی ناشی از جنگ اقتصادی، امنیت اقتصادی را دچار تزلزل می‌کند. با شدت گرفتن بهره‌برداری غرب از ابزارهای اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران در دو دهه اخیر، دکترین جنگ اقتصادی ایران نیز طراحی و برپایه مفهومی به نام اقتصاد مقاومتی تدوین شد. اقتصاد مقاومتی مجموعه‌ای از تدابیر اقتصادی است که آسیب‌پذیری اقتصاد را در برابر خطرهای متعددی که اقتصاد ایران را تهدید می‌کند، کاهش می‌دهد و در شرایط فشار، روند رو به رشد اقتصادی را در کشور حفظ می‌کند (نبوی، ۱۳۹۷: ۵۰).

سیاست‌های کلی اقتصادی مقاومتی سازکارهای منبعث از دکترین مقاومت است که می‌کوشد تا امنیت اقتصادی را از رهگذر حداکثرکردن تاب‌آوری و حداقلکردن آسیب‌پذیری تأمین کند. از این رو، امنیت اقتصادی مسئله‌مبنایی در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی



است و باید به آن توجه شود. هر گزاره سیاستی در بسته سیاست‌های اقتصاد مقاومتی از منظری ویژه به مسئله امنیت اقتصادی وارد شده و می‌کوشد مقاوم کردن اقتصاد ایران را از رهگذر دو ابزار کنترلی تاب‌آوری و آسیب‌پذیری مهیا سازد.



شکل ۱: رابطه امنیت اقتصادی با تاب‌آوری و آسیب‌پذیری اقتصادی

۲-۳. آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی

آسیب‌پذیری اقتصادی نخستین‌بار در سال ۱۹۷۲ در مباحث مربوط به مشکلات ویژه کشورهای جزیره‌ای در حال توسعه در سازمان ملل مطرح شد. ولی تا سال ۱۹۹۴ شاخصی برای سنجش میزان آسیب‌پذیری اقتصاد تعریف نشده بود. در سال ۱۹۹۴ برای نخستین‌بار محاسبه مقادیر کمی این شاخص در برنامه عملیاتی سازمان توسعه پایدار جزایر کوچک در حال توسعه قرار گرفت (براتی، ۱۳۸۷: ۴۶).

اما توسعه مفهوم آسیب‌پذیری و تاب‌آوری در ادبیات علم اقتصاد و تسری این مفهوم از کشورهای جزیره‌ای به دیگر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از زمانی شکل گرفت که مطالعاتی درباره برخی کشورهای بسیار کوچک آغاز شد که به لحاظ رشد و عملکرد اقتصادی در زمره کشورهای با ریسک بسیار زیاد بودند؛ ولی، این ریسک‌ها لزوماً بر درآمد سرانه آنها اثری نگذاشته بود. در ادامه، با وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۷ که شوک عمیقی به اقتصاد جهانی وارد کرد، کشورها در اثرپذیری از این بحران در دو دسته کلی جای گرفتند. برخی کشورها که ارتباطات چندانی با اقتصاد جهانی نداشته، در معرض این شوک‌ها نبودند و برخی کشورهای دیگر که روابط بین‌المللی وسیع‌تری داشتند، به‌طور جدی از این شوک منفی تأثیر پذیرفتند. برخی کشورهای این دسته، با وجود آسیب‌پذیری بالا، شکنندگی اقتصادی آنها در مقابل این آسیب‌ها حداقل بود و توانستند تبعات شوک‌های خارجی را به حداقل برسانند



(معلمی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۷)؛ بنابراین، از این مقطع و به منظور توضیح این وضعیت، مفاهیم جدیدی همانند تاب‌آوری، ضدشکنندگی و آسیب‌پذیری وارد ادبیات اقتصادی شد.

تعریف‌های گوناگونی از آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی ارائه شده است. برخی آسیب‌پذیری اقتصادی را از دوزاویه خرد و کلان تحلیل کرده‌اند. در این رویکرد، آسیب‌پذیری اقتصادی از منظر اقتصاد خرد، به معنای تأثیر تکانه‌ها بر رفاه خانوار و در اقتصاد کلان، به معنای تأثیر تکانه‌ها بر رشد اقتصادی است (عبدی و گیلک، ۱۳۹۶: ۱۸۰). بنیاد مطالعات و پژوهشات توسعه بین‌المللی نیز آسیب‌پذیری اقتصادی را به معنای به‌تعویق‌افتادن فرایند توسعه اقتصادی کشور به دلیل وقوع حوادث پیش‌بینی‌نشده بیرونی می‌داند (طاهرپور، ۱۳۹۷: ۱۹۹).

بریگوگیو و گالی (۲۰۰۳) در تبیین تفاوت مفهوم تاب‌آوری و آسیب‌پذیری اقتصادی متذکر شده‌اند که آسیب‌پذیری به صورت مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی پایدار یا نسبتاً پایدار است که هر کشور را در معرض تکانه‌های اقتصادی قرار می‌دهد؛ درحالی‌که، تاب‌آوری اقتصادی به معنای توانایی کشور در ایستادگی و غلبه بر آسیب‌پذیری‌های ذاتی است که نتیجه اتخاذ برخی سیاست‌های کارآمد محسوب می‌شود (عبدی و گیلک، ۱۳۹۶: ۱۸۲). براساس این رویکرد، کشوری که حکمرانی بهتری دارد حتی در شرایطی که به صورت ذاتی و طبیعی ویژگی‌های آسیب‌پذیری دارد، می‌تواند با اتکا به مکانیزم‌ها، فرایندها و نهادهای کارای خود، درجه آسیب‌پذیری‌اش را به واسطه ارتقای تاب‌آوری کاهش دهد. در مقابل، کشوری که حکمرانی ضعیف دارد، در معرض آسیب‌هایی قرار می‌گیرد که ناشی از سوء تدبیر و حاکم‌نبودن قانون مناسب برای کنترل فشارهای خارجی است. اجرای سیاست‌های درست از طرف دولت و وجود نهادهای قوی، به کاهش برخی از شاخص‌های آسیب‌پذیری مانند کاهش وابستگی کشورها به صادرات تک‌محصولی و یا تنوع کشورهای مقصد صادراتی و همچنین کاهش واردات کالاهای استراتژیک منجر می‌شود (عزیزی و خورسندی، ۱۳۹۵: ۱۳۲).



۳. پیشینه پژوهش

بریگوگلیو و دیگران (۲۰۰۸) زمینه آسیب‌پذیری اقتصادی کشورها را در سه عامل شامل درجهٔ بازبودن اقتصاد، میزان وابستگی اقتصاد به درآمدهای صادراتی ناشی از چند محصول ویژه و وابستگی به واردات کالای استراتژیک می‌دانند.

باتیس و همکاران (۲۰۱۴) به بررسی آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصاد سنگاپور پرداخته و نشان داده‌اند که درجهٔ تاب‌آوری این کشور از آسیب‌پذیری آن بالاتر است و به همین دلیل، با وجود اینکه سنگاپور در معرض شوک‌های منفی مختلف قرار دارد، به دلیل تاب‌آوری بالایی که محصول سیاست‌های اقتصادی صحیح است، فرایند رشد را به‌خوبی طی کرده است. آنان در این مطالعه، برای محاسبهٔ میزان آسیب‌پذیری اقتصاد سنگاپور از متغیرهای واردات غذا، عدم توان بازپرداخت بدهی، واردات، تورم، بدهی، انتشار گاز CO₂، خالص واردات انرژی، عدم اثربخشی دولت، فقدان کنترل فساد، نرخ بیکاری و ناکارآمدی حمل‌ونقل استفاده کرده‌اند.

انگیون و باتیس (۲۰۱۵) شاخص‌های تاب‌آوری و آسیب‌پذیری را به دو دستهٔ شاخص‌های کنترلی و شاخص‌های شرطی تقسیم می‌کنند. منظور از شاخص‌های کنترلی، شاخص‌هایی هستند که به‌صورت مستقیم شاخص‌های دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ ولی، شاخص‌های شرطی آنهایی هستند که غیرمستقیم شاخص‌های دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

روح و سانچز (۲۰۱۵) در مقالهٔ «تاب‌آوری اقتصادی؛ مجموعه‌ای از شاخص‌های آسیب‌پذیری برای کشورهای سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی (OECD)» پنج دسته شاخص برای سنجش آسیب‌پذیری اقتصادی ارائه کرده‌اند. این پنج دسته عبارت‌اند از: شاخص‌های شکنندگی بخش مالی، شاخص‌های شکنندگی بخش غیرمالی، شاخص‌های شکنندگی بازار دارایی، شاخص‌های شکنندگی بخش عمومی و شاخص‌های شکنندگی بخش خارجی.

فیندونو و گوجون (۲۰۱۶) شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی را برای ۱۴۵ کشور در دورهٔ زمانی ۱۹۹۰ - ۲۰۱۳ و مبتنی بر شاخص کمیتهٔ سیاست‌های توسعه‌ای سازمان ملل محاسبه کرده‌اند. در این پژوهش، به دو بُعد «تأثیرپذیری» و «شوک»، که محورهای ذیل شاخص آسیب‌پذیری هستند، توجه شده است.



براتی (۱۳۸۷) به مطالعه وضعیت ایران در مقایسه با کشورهای دیگر در زمینه بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری اقتصادی پرداخته و با تحلیل عوامل شکل‌دهنده آسیب‌پذیری و بررسی پیامدهای آن، راهکار بهبود وضعیت آسیب‌پذیری اقتصاد ایران را ارائه کرده است.

مغاری و همکاران (۱۳۹۵) با استفاده از رویکرد داده‌های تابلویی شاخص تاب‌آوری و آسیب‌پذیری اقتصادی با تولید ناخالص داخلی برای کشورهای منتخب عضو اوپک را بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که تاب‌آوری، رابطه‌ای مستقیم و آسیب‌پذیری، رابطه‌ای عکس با نرخ رشد اقتصادی کشورها دارد. آنها برای محاسبه شاخص آسیب‌پذیری از متغیرهای نسبت تجارت بین‌الملل به تولید ناخالص داخلی، شاخص تمرکز صادرات و نسبت واردات غذا به تولید ناخالص داخلی استفاده کرده‌اند.

ابونوری و لاجوردی (۱۳۹۵) میزان آسیب‌پذیری و تاب‌آوری کشورهای عضو اوپک برآورد کرده‌اند. آنها در این مطالعه، از متغیرهایی همانند بازبودن اقتصاد، وابستگی به نفت، وابستگی به واردات کالاهای اساسی، تنوع جغرافیایی صادرات، تمرکز کالایی صادرات، اثربخشی دولت و کنترل فساد به‌عنوان معرف‌های اصلی آسیب‌پذیری اقتصادی استفاده کرده‌اند.

عبدی و گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۹۶) آسیب‌پذیری را به معنای زیان‌های احتمالی تکانه‌های خارجی و احتمال بروز بحران اقتصادی تعریف کرده و به ارزیابی وضعیت ایران در مقایسه با هشت کشور منتخب با درآمد متوسط پرداخته‌اند. آنها از چهار شاخص درجه بازبودن اقتصاد، درجه بازبودن مالی، تمرکز صادرات و وابستگی به کالای استراتژیک به‌عنوان معیارهای سنجش آسیب‌پذیری اقتصادی استفاده کرده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از این است که ضعف در تنوع‌بخشی به صادرات مهم‌ترین نقطه‌یژه آسیب اقتصاد ایران در مقایسه با هشت کشور دیگر است.

معلمی (۱۳۹۷) به بررسی تأثیر آسیب‌پذیری اقتصادی بر توسعه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) پرداخته است. وی با تکنیک‌های اقتصادسنجی و با استفاده از الگوی پانل به ارزیابی اثر آسیب‌پذیری بر توسعه اقتصادی پرداخته است. مبنای محاسبه آسیب‌پذیری در این پژوهش، شاخص آسیب‌پذیری فیندو نوو گوجون (۲۰۱۶) است. همچنین، سیاست‌هایی مانند کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و ثبات سیاسی را راهبردهایی برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی معرفی کرده است.



در جمع‌بندی مطالعات صورت‌گرفته، باید اشاره کرد که چه به لحاظ تعداد و چه به لحاظ الگوهای پژوهش، در مطالعات داخلی صورت‌گرفته در زمینه ارزیابی آسیب‌پذیری اقتصاد ایران، شاهد وضعیت مطلوبی نیستیم. از یک‌سو به دلیل شدت یافتن جنگ اقتصادی دشمن، ضرورت مطالعات عمیق‌تر و کاربردی‌تری در زمینه شناسایی نقاط آسیب‌پذیری اقتصاد ایران لازم است. از سوی دیگر، تمام مطالعات داخلی بر پایه مدل‌های موجود آسیب‌پذیری اقتصادی تنظیم شده که لزوماً با مختصات بومی اقتصاد ایران نیز همخوانی ندارد. براین‌اساس، وجه تمایز پژوهش پیش‌رو این است که ضمن نقد و بررسی تعاریف موجود آسیب‌پذیری اقتصادی به مفهوم‌پردازی جدید در این زمینه پرداخته و شاخص جامع سنجش آسیب‌پذیری اقتصاد ایران را ارائه کرده است.

۴. روش پژوهش

برای طراحی و برآورد شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی ایران، مراحل طی شده است که در ادامه، می‌آید.

مرحله اول: بازتعریف مفهوم آسیب‌پذیری اقتصادی

در این مرحله با نقد و بررسی تعریف‌های گوناگون در زمینه آسیب‌پذیری اقتصادی و نشان‌دادن نارسایی‌های این تعریف‌ها در پوشش جامع آسیب‌پذیری سیستم اقتصادی، تعریف جدیدی از مفهوم آسیب‌پذیری اقتصادی ارائه می‌شود.

مرحله دوم: طراحی شاخص جامع آسیب‌پذیری اقتصادی

در این مرحله، شاخص بومی آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در سه گام طراحی می‌شود.

گام اول: تعیین ابعاد آسیب‌پذیری اقتصادی؛

گام دوم: تعیین معرف‌های هر بُعد آسیب‌پذیر؛

گام سوم: تعیین سنجه‌های متناظر با هر معرف.



مرحله سوم: جمع آوری داده ها

در این مرحله، داده‌های اقتصادی مرتبط با شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی از منابع معتبر آماری داخلی و خارجی شامل بانک مرکزی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، شاخص حکمرانی خوب، شاخص آزادی اقتصادی و گزارش‌های توسعه و تجارت سازمان ملل (UNCTAD) جمع‌آوری می‌شود.

مرحله چهارم: استانداردسازی داده ها

باتوجه به ناهمسانی مقیاس و دامنه تغییرات داده‌ها، با استفاده از این فرمول، کلیه داده‌ها بین ۰ تا ۱ نرمال خواهد شد:

$$X = (Xit - Min Xit) / (Max Xit - Min Xit)$$

مرحله پنجم: تعیین وزن داده ها

در این مرحله، براساس روش آنتروپی، وزن سنج‌ها در کل شاخص ترکیبی آسیب‌پذیری اقتصادی تعیین می‌شود.

مرحله ششم: برآورد شاخص ترکیبی

در این مرحله، شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی برای دولت‌ها در سه محور ابعاد، معرف‌ها و سنج‌ها تولید می‌شود.

مرحله هفتم: بررسی تطبیقی

در مرحله پایانی هم، بررسی جامعی از عملکرد دولت‌ها در زمینه آسیب‌پذیری اقتصادی ارائه شده و موفقیت و شکست سیاست‌های دولت در کاهش آسیب‌پذیری تحلیل و بررسی شده‌اند.

۵. تصریح مدل

۵.۱. نقدشاخص‌های موجود آسیب‌پذیری اقتصادی

۵.۱.۱. انحصار عوامل آسیب‌پذیری در شوک‌های برون‌زا

تعریف‌های موجود از آسیب‌پذیری اقتصادی با وجود تفاوت‌های جزئی، در یک مسئله با همدیگر اشتراک نظر دارند و آن‌هم تعریف آسیب‌پذیری به «نسبت یا درجه در معرض شوک‌های خارجی بودن» است. در ادبیات موجود، عوامل آسیب‌پذیری اقتصادی به‌طور کلی، در دو دسته جای می‌گیرند. دسته نخست عواملی‌اند که ویژگی‌های ذاتی اقتصاد کشور دانسته شده و به‌صورت ذاتی آن کشور را در معرض پذیرش شوک‌ها قرار می‌دهد و دسته دوم شامل عواملی است که به تبع سیاست‌های دولت، در اقتصاد شکل گرفته و آن را آسیب‌پذیر می‌سازد (شعبانی و نخلی، ۱۳۹۳: ۶۴). نکته مهم این است که در هر دو دسته، منبع و مرجع آسیب‌پذیری، بیرون از محیط کشور و ناشی از تکانه‌های بیرونی در نظر گرفته می‌شود. برای مثال، سیلیگر و توروک (۲۰۱۳) اعتقاد دارند که آسیب‌پذیری اقتصادی، حساسیت سیستم به شوک‌های خارجی است که به‌واسطه تغییر در میزان بی‌کاری اندازه‌گیری می‌شود (معلمی، ۱۳۹۳: ۱۴۳). تأییدکننده این امر این است که به‌طور کلی، در ادبیات مربوط به آسیب‌پذیری اقتصادی، منظور از تکانه، تغییرات پیش‌بینی‌ناپذیر یا پیش‌بینی‌نشده‌ای مانند جهش در قیمت‌های جهانی نفت است؛ و به‌طورکلی، به تکانه‌های پیش‌بینی‌پذیر مانند افزایش مخارج عمومی یا تغییر در نرخ ارز رسمی، که ابزارهای سیاستی دولت‌ها برای اداره اقتصاد هستند، در بحث آسیب‌پذیری اقتصادی توجه نمی‌شود (عبدی و گیلک، ۱۳۹۶: ۱۸۴). بر همین اساس است که عده‌ای معتقدند آسیب‌پذیری از ویژگی‌های ساختاری کشور است که به افزایش نقاط ضعف اقتصاد در برابر شوک‌های برون‌زا می‌انجامد و فرایند توسعه بلندمدت را دچار مشکل می‌سازد (طاهرپور، ۱۳۹۵: ۲۰۰). همچنین برخی دیگر نیز آسیب‌پذیری را به حساسیت سیستم اقتصادی به شوک‌های خارجی تعریف می‌کنند (Modica and Reggiani, 2015, p.211).

براساس این تعاریف‌ها، آسیب‌پذیری در ادبیات موجود در نسبت با شوک‌های برون‌زا تحلیل می‌شود؛ و این درحالی است که نه تنها ضرورتی به انحصار آسیب‌پذیری اقتصادی به در معرض شوک‌های خارجی بودن وجود ندارد، بلکه حتی با توسعه دامنه عواملی که اقتصاد را از مسیر بلندمدت دور می‌سازند، می‌توان به زمینه‌های جدیدتری در آسیب‌پذیری اقتصادی توجه قرار کرد.



۵,۱,۲. خلط تاب‌آوری و آسیب‌پذیری

همان‌طور که، هیل (۲۰۱۱) اشاره می‌کند، با اِعمال تکانه‌ها بر اقتصاد، ممکن است مسیر رشد قبلی هیچ تغییری نکند و یا اینکه باعث تخریب اقتصاد و انحراف از مسیر رشد بلندمدت شود. در صورتی که، اقتصاد از تکانه‌ها اثر نپذیرد، تاب‌آور است و در صورتی که، از شوک‌ها متأثر شود و نتواند به مسیر گذشته خود بازگردد، اقتصاد آسیب‌پذیر است (محمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۷). براساس این رویکرد، تاب‌آوری به اثرنپذیرفتن اقتصاد از شوک‌ها، و آسیب‌پذیری به اثرپذیرفتن از شوک‌ها معنا می‌شود و این در حالی است که آسیب‌پذیری در معنای واقعی به درجه در معرض شوک‌ها بودن اطلاق می‌شود نه شدت اثرپذیری از شوک‌ها. رابطه مشخص و واضحی بین تاب‌آوری و آسیب‌پذیری وجود دارد. آسیب‌پذیری با در معرض شوک‌های خارجی قرار گرفتن همراه است و تاب‌آوری با سیاست‌هایی که کشورها را قادر می‌سازند در برابر آثار منفی حاصل از شوک‌های خارجی، تاب‌آور باشند؛ بنابراین، ممکن است کشورهایی به لحاظ آسیب‌پذیری، مرتبه بالایی داشته باشند، ولی، به دلیل اتخاذ سیاست‌های تاب‌آوری بسیار مطلوب، به خواص مطلوب اقتصادی دست پیدا کنند و درآمد سرانه بالا و بی‌ثباتی درآمدی کمی داشته باشند (شعبانی و نحلی، ۱۳۹۳: ۶۷)؛ بنابراین، تفاوت بنیادینی بین آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی وجود دارد و نباید بین این دو جنبه از سیستم اقتصادی را با هم خلط کرد.

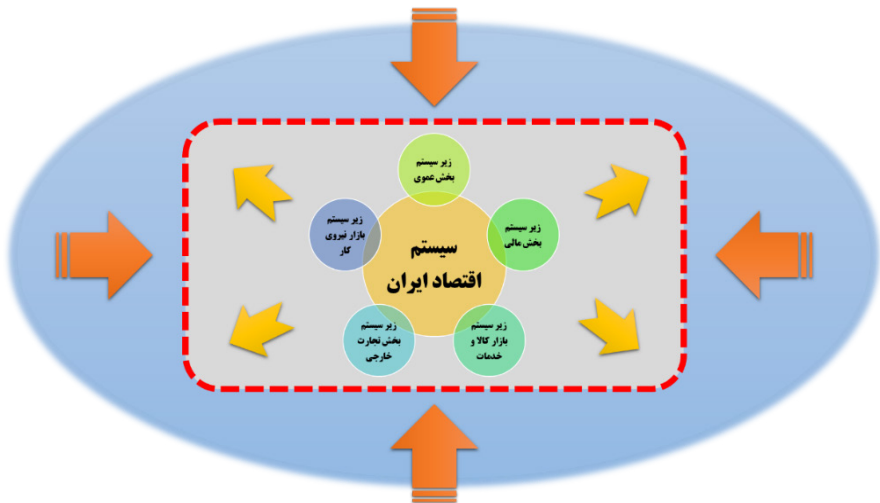
۵,۱,۳. ضرورت توجه به محورهای بومی آسیب‌پذیری

برخی از شاخص‌ها برای سنجش، نیازمند داده‌هایی هستند که در مراکز آماری ایران (مراکز رسمی نظیر بانک مرکزی و مرکز آمار ایران) جمع‌آوری نمی‌شود. برای مثال، در شاخص‌های سنجش آسیب‌پذیری اقتصادی که روح و سانچز (۲۰۱۵) ارائه داده‌اند، سنجه «مخارج عمومی آتی بر روی خدمات بهداشتی و درمانی بلندمدت» با سطح فعلی آمارها در مراکز عمومی تولید داده در ایران، سنجش‌پذیر نخواهد بود؛ برخی از شاخص‌ها نیز به دلیل نبود زیربنا، قابلیت رصد در ایران را ندارد. برای مثال، «شکاف قیمت پیشنهادی خرید و فروش برای اوراق قرضه شرکتی با رتبه BAA» به دلیل آنکه رتبه‌بندی اوراق قرضه و اوراق مشارکت در ایران انجام نمی‌شود، قابل رصد نخواهد بود (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۲۴).

همچنین باید اضافه کرد که هرچند شباهت‌های بالایی بین ساختارهای اقتصادی کشورهای مختلف جهان وجود دارد و از این رهگذر می‌توان شاخص‌های جهانی برای ارزیابی و سنجش وضعیت آسیب‌پذیری اقتصادی کشورها ارائه کرد؛ ولی، نباید این واقعیت را فراموش کرد که وجوه افتراق مهم‌تری نیز بین ساختارهای اقتصادی و به تبع آن، نقاط آسیب‌پذیر کشورها وجود دارد. اگر با همین رویکرد، به شاخص‌های موجود سنجش آسیب‌پذیری اقتصادی توجه کنیم، این شاخص‌ها در توجه به نقاط بومی آسیب‌پذیری در اقتصاد ایران ضعف و کاستی دارد. برای مثال، ساختار رانتی اقتصاد ایران که یکی از ویژگی‌های خاص کشور است، زمینه‌های جدی برای آسیب‌پذیری فراهم می‌سازد؛ یا مسئله تحریم‌پذیری‌های مالی و بانکی ایران نیز یکی دیگر از وجوه آسیب‌پذیری اقتصاد ایران است که در شاخص‌های موجود آسیب‌پذیری اقتصادی چندان به آنها توجه نشده است.

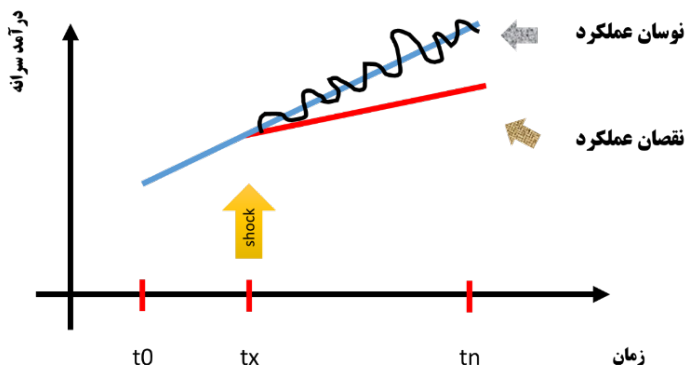
۵.۲. طراحی الگوی مفهومی آسیب‌پذیری جامع اقتصادی

در تهدیدشناسی اقتصادی منابع تولید تهدید و آسیب اقتصادی، بیشتر خارج از سیستم اقتصاد کشور به تصویر کشیده می‌شود؛ ولی، همان‌طور که بوزان (۱۳۸۷) اشاره می‌کند، تهدیدات اقتصادی می‌تواند ناشی از ناکارایی مسئولان نظام حکمرانی نیز باشد و تنها در تدابیر دشمنان خارجی نظام سیاسی خلاصه نمی‌شود (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۵۰)؛ بنابراین، برای شناسایی منابع آسیب‌پذیری اقتصادی، منبع بروز آسیب‌ها را می‌توان به اعتبار مرز سیستم، به منابع درونی و بیرونی تقسیم کرد. منابع درونی آسیب، در سازکارهای ناکارای حکمرانی کشور ریشه دارد که باعث ایجاد آسیب از کانال کژکاری‌های اجزای درونی سیستم می‌شود و عملکرد کل اقتصاد ایران را دچار اختلال می‌سازد. این دسته از آسیب‌ها به دلیل فقدان عملکرد بهینه، در بخشی از سیستم اقتصادی یا کل آن به صورت مزمن ایجاد می‌شود و عملکرد اقتصاد دچار اختلال می‌شود. در نقطه مقابل، آسیب‌های بیرونی آن دسته از آسیب‌هایی هستند که بیرون از سیستم و به واسطه تأثیر محیط خارجی و تلاطم‌های آن بر اقتصاد وارد می‌شود. این دسته از شوک‌ها ممکن است به دلیل تحولات اقتصاد جهانی یا اقتصادهای طرف مبادله و یا به دلیل اقدام‌های خصمانه دشمنان باشد و اثر منفی نیز بر اقتصاد بگذارد.



شکل ۲: منابع درونی و بیرونی آسیب‌پذیری اقتصادی ایران

از طرف دیگر، می‌توان نقاط آسیب‌پذیر سیستم را نقاطی تعریف کرد که به‌واسطه آنها عملکرد سیستم دچار نقصان یا نوسان می‌شود. منظور از نقصان در عملکرد، وضعیتی است که سیستم دچار ناکارایی پایدار شده و در مسیری ضعیف‌تر از مسیر بهینه خود، عمل می‌کند. منظور از نوسان نیز، ایجاد بی‌ثباتی در عملکرد است؛ به‌گونه‌ای که، سیستم در برخی زمان‌ها عملکرد بهینه دارد و برخی زمان‌ها عملکرد آن بهینه نیست و این رفتار تناوبی در سیستم به پایداری رسیده است. به تبعیت از برگولیو و گالی (۲۰۱۴)، اگر میزان نوسانات در درآمد سرانه را شاخص اصلی آسیب‌پذیری اقتصاد بدانیم، نقاط آسیب‌پذیر سیستم اقتصاد ایران مواردی است که یا فرایند رشد بلندمدت درآمد سرانه ایرانیان را از مسیر بلندمدت و بهینه آن دوره می‌سازد و یا مواردی است که بدون ایجاد انحراف از مسیر رشد بلندمدت بهینه، درآمد سرانه را به‌صورت نوسانی دچار بی‌ثباتی مزمن و پایدار می‌سازد.



شکل ۳: تبیین نوسان و نقصان در عملکرد اقتصادی کشور

حال می‌توان با تقاطع دادن نقاط آسیب‌پذیر سیستم و منابع تولید آسیب‌ها برای اقتصاد، به چهار نقطه اصلی در آسیب‌پذیری سیستم اقتصادی دست یافت.

نقاط انحراف‌زا	نقاط اختلال‌زا	درون سیستم (کژکارکردی‌های اجزا)	منبع آسیب
نقاط تهاجم‌پذیر	نقاط نفوذپذیر	بیرون سیستم (تلاطم‌های محیطی سیستم)	
نقصان عملکرد سیستم	نوسان عملکرد سیستم		

اثرات آسیب

شکل ۴: نقاط آسیب‌پذیری سیستم اقتصادی کشور

براساس این دسته‌بندی، آسیب‌پذیری اقتصادی از چهار طریق می‌تواند سیستم اقتصاد ایران را دچار مسئله سازد که عبارت است از: «نقاط اختلال‌زا»، «نقاط انحراف‌زا»، «نقاط نفوذپذیر» و «نقاط تهاجم‌پذیر».

نقاط اختلال‌زا مُعرف بخشی از درون سیستم اقتصادی ایران است که با ایجاد بی‌ثباتی‌های پایدار و مزمن، باعث ایجاد نوسان در عملکرد اقتصادی می‌شود و این در حالی است که نقاط انحراف‌زا، آن بخش از سیستم اقتصادی است که با ایجاد موانع و مسیرهای فرعی، بازدهی



را کاهش داده و اقتصاد را از مسیر بهینه‌اش دور می‌کند. نقاط نفوذپذیر، بخش‌هایی از سیستم اقتصاد ایران است که زمینه‌های مستعدی را در جنگ اقتصادی برای ایجاد نوسانات در عملکرد اقتصادی و اختلال در کارکرد بهینه اقتصاد ایجاد می‌کند. نقاط تهاجم‌پذیر هم شامل نقاطی است که رقبا و دشمنان ایران می‌توانند با تمرکز بر آنها و حتی در صورت سیاست‌گذاری‌های صحیح و بهینه، اقتصاد ایران را دچار شوک‌های برون‌زا کنند؛ به‌گونه‌ای، که اثر منفی این شوک‌ها حداقل در میان‌مدت پایدار باقی بماند. در واقع، آسیب‌پذیری در این معنا هر چیزی است که از درون و بیرون اقتصاد به صورت **مزم** و پایدار وارد شده و اقتصاد را از وضع بهینه و مسیر بلندمدت اقتصادی‌اش دور می‌سازد؛ بنابراین، شوک‌های برون‌زا تنها یک دسته از این عوامل اند و به نظر می‌رسد که عمده عوامل آسیب‌پذیری اقتصاد ایران، از درون سیستم اقتصادی کشور است. در مقایسه این الگوی آسیب‌پذیری با الگوهای رایج می‌توان اشاره کرد که آنچه الگوی برگولیو و گالی (۲۰۱۴) آسیب‌پذیری اقتصادی معرفی می‌کند، فقط تمرکز بر نقاط آسیب‌پذیر بیرونی است و این در حالی است که در تحلیل اشاره‌شده، حداقل سه نقطه آسیب‌پذیر دیگر را هم در اقتصادها می‌توان شناسایی و رصد کرد و شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی باید پوشش دهنده تمام این چهار دسته نقاط آسیب‌پذیر اقتصاد باشد. براین اساس، در پژوهش پیش‌رو، شاخص جامع آسیب‌پذیری اقتصادی (EVCI) که تمام وجوه چهارگانه آسیب‌پذیری را مدنظر قرار می‌دهد، طراحی و تولید شده است.

۵,۳. تولید شاخص جامع آسیب‌پذیری اقتصادی (EVCI)

به منظور تولید شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی، سه بُعد تولیدکننده آسیب، تشدیدکننده آسیب و تسری دهنده آسیب محورهای اصلی در شاخص ترکیبی آسیب‌پذیری اقتصادی در نظر گرفته شده‌اند. به عبارت دیگر، آسیب‌پذیری‌های اقتصادی ایران از تعامل فی مابین این سه بُعد شکل می‌گیرد؛ بنابراین، سیاست‌های صحیح اقتصادی برای کاهش درجه آسیب‌پذیری اقتصاد ایران باید هر سه کانون تولید، تشدید و توسعه آسیب را هدف قرار دهد و آنها را از چرخه باطل آسیب‌زایی دور سازد.



شکل ۵: روابط متقابل ابعاد تولیدکننده، تشدیدکننده و تسری دهنده آسیب اقتصادی

توضیح اینکه برخی نقاط آسیب‌پذیر در سیستم اقتصاد ایران وجود دارد که در واقع منبع اصلی ایجاد آسیب‌پذیری اقتصادی در بدنه اقتصاد هستند. این نقاط در همه زمان‌ها فعال‌اند ولی در برخی زمان‌ها همانند وضع تحریم‌های اقتصادی، فعال‌تر شده و آسیب‌های بیشتری تولید می‌کنند. این نقاط بیشتر به دلیل کژکاری‌های درونی سیستم اقتصادی ایران شکل گرفته‌اند و تداوم عملکرد آنها هم باعث ایجاد آسیب‌های پایداری از درون سیستم می‌شود و هم زمینه‌های اصلی ورود شوک‌های خارجی به درون اقتصاد را فراهم می‌سازد. بعداز تولید آسیب به وسیله این نقاط، دو مکانیزم دیگر فعال می‌شود و باعث تشدید و تسری آسیب‌ها می‌شود. برخی نقاط در سیستم اقتصادی ایران با اثر فزاینده‌ای که بر آسیب‌ها می‌گذارند، ضریب تکاثر آسیب هستند و باعث تشدید آسیب‌ها می‌شوند. برخی نقاط نیز مجاری تسری آسیب‌ها در کل پیکره اقتصادند و آسیب‌های شکل گرفته از یک نقطه را به دیگر نقاط تسری می‌دهند. این دسته شامل نقاطی است که آسیب‌های تشدیدشده را جذب کرده و با توسعه دامنه آسیب، اثرات منفی آن را به دیگر اجزای اقتصادی وارد می‌کند و از این طریق، اجزای خردتر بافت اقتصاد ایران را نیز آلوده می‌سازد.

براین اساس، الگوی مفهومی نقاط آسیب‌پذیر سیستم اقتصادی و چگونگی ارتباطات میان آنها را می‌توان به صورت شکل شماره (۶) نمایش داد.



شکل ۶: محورهای آسیب‌پذیری اقتصادی و نحوه تعامل آنها با یکدیگر

مکانیزم‌های تولیدکننده آسیب در اقتصاد ایران در سه محور «وابستگی»، «درون‌گرایی» و «تمرکزگرایی» دسته‌بندی شده است. محورهای «رانندگی»، «عدم شفافیت» و «ناکارایی» نیز برای بُعد تشدیدکننده آسیب و محورهای «بی‌ثباتی»، «عدم توازن» و «انتظارات بدبینانه» نیز برای بُعد تسری‌دهنده آسیب‌ها در نظر گرفته شده است. این ۹ محور که پوشش‌دهنده تمام چهار حالت آسیب‌پذیری سیستم اقتصادی است، به همراه سنجه‌های معرف آنها در جدول شماره (۱) ارائه شده است.

جدول ۱: ابعاد، محورها، معرفها و سنجه‌های آسیب‌پذیری اقتصادی

ابعاد آسیب‌پذیری سیستم اقتصادی	محورهای آسیب‌پذیری اقتصاد ایران	معرف‌های آسیب‌پذیری	سنجه‌های آسیب‌پذیری
تولیدکننده آسیب	وابستگی	وابستگی دولت به درآمدهای نفتی	سهم نفت در درآمدهای دولت
		وابستگی تولید به واردات کالای سرمایه‌ای و واسطه‌ای	حجم واردات کالای سرمایه‌ای و واسطه‌ای به کل واردات
		وابستگی تجارت به ارز خارجی خاص	سهم دلار در سبد ارزی کشور
		وابستگی اقتصاد به واردات انرژی	حجم واردات انرژی به کل انرژی مصرفی کشور
		وابستگی سرمایه‌گذاری به سرمایه‌گذاری خارجی	حجم سرمایه‌گذاری خارجی به کل سرمایه‌گذاری
درون‌گرایی	محدودیت طرف‌های تجاری واردکننده	محدودیت طرف‌های تجاری واردکننده	درجه تمرکز واردات
		محدودیت طرف‌های تجاری صادرکننده	درجه تمرکز صادرات
	تمرکزگرایی	تمرکز فعالیت‌های دولت در اقتصاد	شاخص حجم و اندازه دولت
تمرکز مدیریت دولتی اقتصاد		شاخص سهولت کسب‌وکار	
تشدیدکننده آسیب	رانته‌زایی	رانته‌زایی بخش اسمی اقتصاد	تفاوت نرخ ارز رسمی و بازاری
		رانته‌زایی بخش حقیقی اقتصاد	نسبت ارزش افزوده بخش ساختمان به GDP
	عدم شفافیت	عدم شفافیت	فساد اقتصادی
	ناکارایی دولت	ناکارایی سیاست پولی	نرخ تورم
		ناکارایی سیاست مالی	تولید ناخالص داخلی بدون نفت
ناکارایی سیاست نهادی		محدودیت در اعتبار، کار و کسب‌وکار	
تسری‌دهنده آسیب	بی‌ثباتی	بی‌ثباتی مالی	شاخص قیمت سهام
		بی‌ثباتی حقیقی	نرخ بیکاری
	عدم توازن	عدم توازن درآمدی	ضریب جینی
	انتظارات بدبینانه	انتظارات تورمی	نرخ بازاری دلار

۵,۳,۱. مکانیزم‌های تولیدکننده آسیب

براساس دیدگاه بریگوگلیو و گالی (۲۰۰۸) آسیب‌پذیر بودن اقتصاد کشور در نوسان و کاهش درآمد سرانه آشکار می‌شود؛ بنابراین، در این بخش، به‌منظور تشریح مکانیزم‌های تولید، تشدید و تسری‌دهنده آسیب، تأثیر آنها را بر درآمد سرانه بررسی می‌کنیم. به‌صورت کلی، سه



محور برای تولید آسیب‌های اقتصادی می‌توان رصد کرد. وابستگی‌ها که یکی از ارکان تولید آسیب‌های اقتصادی است، باعث می‌شود تا اصل حاکمیت ملی کشور و سیاست‌گذاری مستقل آن به تبع سیاست‌های کشورهای دیگر، تحولات جهانی و تخصیصات بین‌المللی در معرض خدشه قرار گیرد و زمینه‌های بروز آسیب‌ها را ایجاد کند. درون‌گرایی که به معنای انزوای خودخواسته کشور و ایجاد محدودیت در مبادله‌های تجاری با دیگران است، از جمله زمینه‌هایی است که می‌تواند ظرفیت حاکمیت را کاهش دهد و باعث آسیب‌پذیری شود. تمرکزگرایی به معنای ایجاد نقطه ثقل کلیدی در اقتصاد و مشارکت نکردن توده مردم در نظام اقتصادی جامعه سبب می‌شود تا در صورت ضعف در عملکرد بازیگر اصلی، کل صحنه اقتصاد کشور دچار تزلزل شده و حداقل در کوتاه‌مدت، امکانی برای جانشینی نزدیک برای این بازیگر اصلی وجود نداشته باشد.

۱,۱,۳,۵. وابستگی‌ها

الف. وابستگی به نفت

ایران به لحاظ وابستگی به درآمدهای نفتی با شوک‌های فراوانی اعم از شوک‌های نفتی یا انواع تحریم‌های خرید و فروش نفتی مواجه است؛ بنابراین، از این منظر اقتصاد ایران در معرض صدمه‌های ناشی از تحولات اقتصادی بیرون از مرزهای حکمرانی خود قرار دارد (میرجلیلی و بزرگی، ۱۳۹۷: ۷۰). به دلیل متکی بودن بودجه دولت به درآمدهای نفتی و سهم مهم دولت در اقتصاد، تغییرات قیمت نفت تأثیر درخور توجهی بر اقتصاد ایران خواهد داشت. در ایران ۸۰ تا ۹۰ درصد درآمدهای صادراتی و ۴۰ تا ۵۰ درصد بودجه سالانه دولت را درآمدهای نفتی تشکیل می‌دهد. منبع اصلی کمک‌های مالی و یارانه‌ها، درآمدهای نفتی است؛ پس، درآمد حاصل از صدور نفت خام به‌طور غیرمستقیم بر دیگر فعالیت‌های اقتصادی تأثیرگذار است. به‌طور کلی، شوک‌های قیمت نفت از دو طریق می‌تواند فعالیت‌های اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. یکی از طریق تأثیر بر طرف عرضه اقتصاد است که این تأثیرات اصولاً با وقفه نمایان می‌شوند و با تأثیرگذاری بر ظرفیت تولیدی کشور، نقش خود را آشکار می‌سازند؛ و دیگر از طریق تأثیر بر تقاضای کل است که در کوتاه‌مدت آثار خود را بر فعالیت‌های اقتصادی کشور بر جای می‌گذارد (صمدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۶). علاوه بر اینکه، شوک‌های



منفی قیمت نفت به اقتصادهای نفتی آسیب می‌زند بلکه، شوک‌های مثبت قیمت نفت هم بر این نوع اقتصادها تأثیرات نامطلوبی خواهد داشت. وقتی قیمت نفت افزایش می‌یابد، درآمدهای سرشاری نصیب کشورهای صادرکننده نفت می‌شود. این درآمدها باعث ورود ارزهای خارجی می‌شود و در سیستم نرخ ارز شناور، باعث افزایش ارزش پول ملی می‌شود. به‌واسطه این افزایش ارزش پول ملی، قیمت کالاهای وارداتی کاهش می‌یابد؛ بنابراین، تولیدکنندگان داخلی در مقایسه با رقبای خارجی، کالاهایشان را گران‌تر عرضه می‌کنند. از دست دادن مزیت رقابتی تولیدات داخلی در مقایسه با تولیدات خارجی انگیزه و سودآوری واردات کالا را افزایش می‌دهد و تولیدکننده و نیروی کار داخلی را بیشتر تضعیف می‌کند. این امر طرف عرضه اقتصاد را دچار بحران می‌کند و رکود و تورم ایجاد می‌شود. در سیستم نرخ ارز ثابت هم، ورود ارز خارجی به داخل کشور باعث افزایش حجم پول می‌شود؛ بنابراین، افزایش نقدینگی تقاضا را افزایش می‌دهد و به دنبال آن تورم داخلی ایجاد می‌شود.

ب. وابستگی تولید به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای

واردات کشور را می‌توان در سه گروه کالایی شامل کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی طبقه‌بندی کرد. کالاهای مصرفی به‌طور عمده به‌وسیله خانوارها مصرف می‌شود که بیشتر شامل مواد غذایی، مواد شیمیایی، مواد بهداشتی و ... است. کالاهای واسطه‌ای نیز عبارت‌اند از قطعات و لوازم ماشین‌آلات، مواد ساختمانی و به‌صورت کلی ملزومات مورد نیاز بخش‌های گوناگون اقتصادی از جمله بخش صنعت، ساختمان، کشاورزی و ... است که در فرایند تولید کالاهای دیگر به‌کار می‌رود. کالاهای سرمایه‌ای را می‌توان شامل کالاهای بادوام و ماشین‌آلات مورد نیاز بخش‌های تولیدی و صنعتی و وسایل نقلیه بخش‌های خدماتی اقتصاد تعریف کرد که برای تولید کالاها و خدمات دیگر از آنها بهره گرفته می‌شود (حیدری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۹). آنچه که منبع تولید آسیب در اقتصادهاست، وابستگی در کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه به خارج از مرزهاست. اعمال محدودیت بر واردات برخی از این کالاها یا نوسانات ایجادشده در قیمت این کالاها، منبع جدی تولید آسیب در اقتصاد خواهد بود. با توجه به اینکه در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، بخش عمده‌ای از واردات آنها را کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه مورد نیاز بخش تولیدی تشکیل می‌دهند، محدودیت



اعمال شده بر واردات آنها می‌تواند آثار نامساعدی بر بخش تولیدی کشور به جای گذارد. نتیجه اجتناب‌ناپذیر چنین شرایطی، بروز فشارهای تورمی، افزایش نرخ ارز، رکود اقتصادی و افزایش بیکاری در جامعه خواهد بود (صمدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۶).

ج. وابستگی به ارز خارجی خاص

در صورتی که یکی از کاربردی‌ترین روش‌های مدیریت هر نوع دارایی مالی را تشکیل سبد بهینه دانسته شود، دولت‌ها نیز با انتخاب ترکیب بهینه پورتفولیو برای درآمدهای ارزی و تعیین سهم هریک از ارزهای رایج جهانی همانند دلار، یورو وین در آن، این متغیر اقتصادی در تحولات اقتصاد جهانی را مدیریت می‌کنند. نوسانات روبه‌افزایش در بازارهای مالی از دهه ۱۹۷۰ تأکید بیشتری را بر روی معیارهای اندازه‌گیری ریسک به‌منظور مدیریت سبد دارایی ایجاد کرده است. با فروپاشی موافقت‌نامه برتون وودز، نوسان در بازار ارز افزایش یافته و پس از آن نیز پیشرفت‌های سریع در تکنولوژی انتقال اطلاعات، فعالیت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری را افزایش و اهمیت عملکرد مدیریت دارایی‌های مالی را بیش‌ازپیش مورد توجه قرار داده است (نصرالهی و شاهویری، ۱۳۸۹: ۲۱۰). سبد ارزی مبادلاتی کشور مجرای مهمی برای آسیب‌پذیر ساختن اقتصاد است. در صورتی که کشوری، سبدهای ارزی متنوعی داشته باشد، شوک‌های ناشی از نوسانات قیمت آن ارز، تا حد بالایی کاهش خواهد یافت. در نقطه مقابل، وابستگی مبادلات به ارز ویژه‌ای یا حجم بالای یک ارز در سبد ارزی کشور باعث می‌شود تا علاوه بر افزایش میزان احتمال در معرض شوک بودن اقتصاد از منظر نوسانات جهانی قیمت آن ارز، تحریم‌پذیری مالی نیز تا میزان بالایی امکان‌پذیر باشد.

د. وابستگی به واردات انرژی

از جمله نهادهای اصلی تولید انرژی است. تمام اقتصادها برای تضمین و تداوم رشد اقتصادی خود به برخورداری از منابع کافی انرژی نیاز دارند. انرژی مورد نیاز یا براساس ظرفیت‌های داخلی کشورها در برخورداری از منابع نفت و گاز تأمین می‌شود یا باید از طریق واردات از کشورهای دارای این منابع زیرزمینی صورت گیرد. به دلیل کارکرد بی‌بدیل انرژی در فرایند تولید و فقدان جانشین نزدیک و اقتصادی برای آن، یکی از منابع جدی آسیب‌پذیری

اقتصادی کشورها از ناحیه وابستگی به واردات انرژی است. این مجرای وابستگی هم می‌تواند زمینه‌های تحریم را گسترده کرده و هم می‌تواند اقتصاد کشور را در معرض شوک‌های قیمت جهانی حامل‌های انرژی قرار دهد. برای مثال، در سال ۲۰۰۶ که ایران دومین واردکننده بزرگ بنزین در جهان شمرده می‌شد، ایالات متحده به‌منظور اثرگذاری بیشتر تحریم‌های نفتی بر ایران، مبادلات تجاری جهان در زمینه انرژی و خصوصاً بنزین را با ایران به شدت محدود کرد. هرچند که این تحریم‌ها به دلیل کاهش مصرف داخلی بنزین که ناشی از اجرای طرح سهمیه‌بندی بود و همچنین افزایش ظرفیت تولید پالایشگاه‌های داخلی، تا حد بالایی مرتفع شد، ولی به خوبی می‌تواند زمینه‌های آسیب‌پذیری اقتصادی کشور در وابستگی به واردات انرژی را نشان دهد (معاونت پژوهش‌های اقتصادی، ۱۳۹۱: ۲۹).

۵. وابستگی سرمایه‌گذاری به سرمایه خارجی

از جمله عناصر مهم در رشد و توسعه اقتصادی هر کشوری، برخورداری از سطح مناسب سرمایه‌گذاری در اقتصاد است. سرمایه‌های لازم برای اقتصاد یا از طریق تجهیز پس‌اندازهای داخلی و یا از طریق تشویق سرمایه‌گذاران خارجی صورت می‌گیرد. هرچند حضور سرمایه‌های خارجی در کشور می‌تواند کمبودهای موجود در سرمایه‌گذاری داخلی را پوشش دهد ولی، از منظر امنیت اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی ممکن است مصالح عمومی و منافع ملی را به خطر اندازد (اسماعیلی و شیروی، ۱۳۹۲: ۳۴). برای سرمایه‌گذار خارجی، کسب سود هدف نهایی است و در صورتی که سهم بالایی از تشکیل سرمایه هر کشوری به وسیله سرمایه‌های خارجی پوشش داده شود، زمینه‌های آسیب‌پذیری فراوانی برای اقتصاد شکل می‌گیرد. در صورتی که تحولات جهانی باعث شود در نقطه‌ای دیگر از جهان، سودآوری سرمایه‌ای بالاتر باشد، سرمایه‌گذار خارجی بی‌درنگ و بدون توجه به نیاز کشور، سرمایه خود را خارج می‌کند و در جایی با بازدهی بالاتر سرمایه‌گذاری خواهد کرد. حتی این امکان وجود دارد که قدرت‌های بین‌المللی برای کاهش رشد اقتصادی کشور یا وادار کردن آن به پذیرش رفتارهای مطلوب خود، با انواع و اقسام روش‌ها، وضعیت اقتصادی کشور را متزلزل نشان دهند و سرمایه‌گذار خارجی را به بیرون‌کشیدن سرمایه‌اش وادار کنند که نمونه‌های مالزی از مشهورترین آنهاست.



۲، ۱، ۳، ۵. درون‌گرایی

الف. محدودیت در طرف‌های تجاری واردکننده

واردات ابزار دولت‌ها برای تأمین کمبود کالا و خدمات مورد نیاز کشور است. از جمله مجاری آسیب‌پذیری اقتصادی کشور این است که طرف‌های تجاری که واردات از آنها صورت می‌گیرد، محدود و انعطاف‌ناپذیر باشند. محدودیت در طرف‌های مبدأ واردات باعث می‌شود تا در صورت بروز هرگونه اختلال عمده و غیرعمدی در واردات کالا و خدمات از آن کشور خاص، عملکرد اقتصادی کشور واردکننده به دلیل کمبود کالای ناشی از عدم فروش یا افزایش قیمت آن، دچار آسیب شود.

ب. محدودیت در طرف‌های تجاری صادرکننده

در صورتی که صادرات را به معنای ایجاد بازارهای خارجی برای کالاهای داخلی در نظر بگیریم، دولت‌ها به منظور انتقال مازاد کالا و خدمات خود به دیگر کشورها و کسب سود اقتصادی از آن، صادرات را مبنا قرار می‌دهند. در صورتی که فرایند انتقال دچار اختلال شود، اقتصاد با مازاد اقتصادی روبه‌رو شده و روند رشد اقتصادی کند می‌شود؛ بنابراین، در صورت محدود بودن طرف‌های تجاری که از کشوری کالا خریداری می‌کنند، این زمینه مستعد ایجاد می‌شود تا طرف‌های متخاصم با فشار بر کشور خریدار، فرایند انتقال مازاد اقتصادی را مختل کنند و از این طریق، جنگ اقتصادی با کشور هدف را پیش گیرند.

۳، ۱، ۳، ۵. تمرکزگرایی

الف. تمرکز فعالیت‌های دولت در اقتصاد

متفکران اقتصادی با وجود تفاوت دیدگاه، موافق دخالت دولت در اقتصاد هستند هرچند که در زمینه میزان و اندازه دخالت دولت بایکدیگر اختلاف نظرهای جدی دارند. دو دیدگاه کلی درباره اندازه دخالت دولت در اقتصاد در ادبیات اقتصادی وجود دارد. دیدگاه نخست، دیدگاه حداقلی برای دخالت دولت و دیدگاه دوم خواستار حداکثر دخالت دولت در اقتصاد است. تمرکز دیدگاه نخست بر کارآبودن اقتصاد بازار آزاد است. این گروه معتقد است که دخالت دولت در اقتصاد تا حد امکان باید محدود شود؛ چون کارایی بخش دولتی کمتر از کارایی



بخش خصوصی است. کندی و زمان‌بر بودن تصمیم‌گیری در بخش دولتی نیز نکته دیگری است که طرفداران این دیدگاه در حمایت از بخش خصوصی بیان می‌کنند. در مقابل، طرفداران دیدگاه حداکثری برای دخالت دولت در اقتصاد، بر ناکارایی سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار در تولید کالاها و خدمات عمومی، وجود تأثیرات خارجی، حاکم‌بودن شرایط بازار رقابت ناقص و مسلط‌بودن رفتارهای استراتژیک در دنیای اقتصادی تمرکز می‌کنند و بر مبنای آن دخالت دولت در اقتصاد را توجیه می‌کنند (خداویسی و شورگلی، ۱۳۹۲: ۲۸)؛ ولی، این واقعیت ازسوی عموم پذیرفته شده است که مهم‌ترین چالش دولتی‌بودن اقتصاد که باعث افزایش درجه آسیب‌پذیری آن می‌شود این است که در اقتصادهای دولت محور، عملکرد کلان اقتصادی کشور وابسته به عملکرد یک بازیگر عمده (دولت) است و این درحالی است که تمرکز سهم یک بازیگر در اقتصاد و وابستگی عملکردی آن به درآمدهای متغیر و نوسانی نفت هم، زمینه‌های جدی برای تولید آسیب‌پذیری‌های اقتصادی فراهم می‌سازد.

ب. تمرکز مدیریت دولتی اقتصاد

از جمله چالش‌های پیش‌روی اقتصادهای رانتی، مدیریت دولتی اقتصاد است. مدیریت دولتی اقتصاد بدین معناست که برخی کشورهای دارای درآمدهای منابع طبیعی، علاوه بر اینکه سهم دولت در فعالیت‌های اقتصادی آنها بالاست، محیط و فضای کسب‌وکار نیز تحت‌الشعاع رویکردهای دولت‌محور در مدیریت عرصه اقتصاد قرار می‌گیرد؛ بنابراین، شرایط مساعدی برای فعالیت بخش خصوصی حتی در بخش‌هایی که دولت هم ورود چندانی در آن ندارد، مهیا نخواهد شد. فضای کسب‌وکار، بیانگر متغیرهای موثر بر فعالیت بنگاه‌های اقتصادی است که خارج از تسلط و قدرت بنگاه‌هاست و دولت‌ها بیشتر با سیاست‌گذاری خود، آن را توسعه می‌دهند و یا محدود می‌سازند (تاری و علوی منش، ۱۳۹۰: ۴۹). دولت‌های رانتی، به دلیل وابستگی به درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی، به اخذ مالیات برای تأمین مالی فعالیت‌های خود نیازی نمی‌بینند؛ بنابراین، دغدغه‌ای برای بهبود فضای کسب‌وکار برای بخش خصوصی احساس نمی‌کنند. وقتی مدیریت دولتی بر اقتصاد حاکم باشد و توجه جدی برای به‌کارگیری ظرفیت‌های مردمی و خصوصی اقتصاد وجود نداشته باشد، زمینه‌های جانشینی جدی برای بخش دولتی در فعالیت‌های اقتصادی شکل نگرفته و ظرفیت‌های بیکار اقتصادی مجال کسب درآمدهای قانونی را پیدا نمی‌کنند و عملاً زمینه‌های آسیب‌پذیری‌های اقتصادی کشور فراهم می‌شود.



۵,۳,۲. مکانیزم‌های تشدیدکننده آسیب

در این بخش، سازکارهایی از اقتصاد ایران که باعث توسعه دامنه نوسان آسیب‌های اقتصادی و تشدید اثرات مخرب آن است، ارائه می‌شود. رانت‌ز بودن بخش‌هایی از اقتصاد ایران باعث می‌شود تا آسیب‌های اقتصادی تولیدشده، در ساخت رانتهایی سبب از یاد فرصت‌های سودآوری شود. از طرف دیگر، در اقتصاد با درجه شفافیت پایین، نابسامانی‌های اقتصادی ناشی از اقدامات مخرب بازیگران عرصه اقتصاد، نمی‌توان به صورت دقیق آنها را رصد و با آنها مقابله کرد؛ بنابراین، فرصت‌های ویژه‌خواری توسعه می‌یابد. وقتی عنصر ناکارایی دولت در استفاده از سیاست‌های پولی، مالی و نهادی نیز به این مجموعه اضافه می‌شود، ظرفیت محدود کردن دامنه آسیب‌های تشدیدشده از طریق اعمال قدرت دولت نیز به شدت تضعیف خواهد شد.

۵,۳,۲,۱. رانت‌زایی

الف. رانت‌زایی بخش اسمی اقتصاد

رانت‌زایی وقتی در کنار نابسامانی‌های موجود در بخش تولید و پایین بودن سطح سودآوری فعالیت‌های تولیدی قرار می‌گیرد؛ سرمایه‌گذاران را به سمت سفته‌بازی و سودآوری‌های مخرب سوق می‌دهد و همین امر باعث پرش در نرخ ارز می‌شود و به تبع آن، تورم افزایش می‌یابد و بر بحران درآمدی دولت می‌افزاید. مشهورترین مکانیزم اثرگذاری محیط رانتهایی بر تضعیف رشد اقتصادی، بیماری هلندی است. وقتی به دلایل متعددی از جمله شوک‌های نفتی، سطح تقاضای کل بالا می‌رود، شاهد افزایش سطح عمومی قیمت‌ها خواهیم بود. دولت برای مهار تورم به واردات کالاهای تجارتهای اقدام می‌کند؛ ولی، این شوک تقاضا تورم را به بخش‌های غیرقابل تجارت که امکان واردات آن برای دولت فراهم نیست، منتقل می‌کند. سودآوری ایجادشده در بخش‌های غیرقابل تجارت باعث حرکت سرمایه و نیروی کار از بخش‌های تولیدی قابل تجارت به بخش‌های تولیدی غیرقابل تجارت می‌شود. این امر باعث تضعیف بخش‌های تولید قابل تجارت همانند کشاورزی و صنعت و معدن و تقویت بخش‌های غیرقابل تجارت همانند مسکن می‌شود. انحراف منابع باعث کاهش رقابت‌پذیری بخش تولیدی قابل تجارت شده و صادرات در تمام بخش‌ها تا حد زیادی کاهش و واردات افزایش خواهد یافت. در این بین، دولت برای مدیریت اقتصاد سیستم نرخ ارز دوبرخی



ایجاد می‌کند و این امر هم فرصت‌های رانت‌جویی را پدید می‌آورد (جهادی و علمی، ۱۳۹۰: ۱۶). به این صورت که در شرایطی که اختلاف زیادی بین قیمت رسمی نرخ ارز و قیمت بازار آزاد وجود دارد، تولیدکنندگان مختلف به‌جای تلاش برای افزایش سوددهی خود از طریق تمرکز بر بهبود کیفیت و قیمت محصولات تولیدی، بخش عمده وقت و انرژی خود را مصروف دسیابی هرچه بیشتر به دلار با قیمت دولتی می‌کنند؛ وضعیتی که باعث می‌شود تا تلاش برای بهره‌گیری از ارتباطات به‌منظور کسب رانت، جایگزین تلاش‌های مولد اقتصادی شود (زبیری، ۱۳۹۵: ۱۸۶). فرصت‌های رانت‌جویی زمینه را برای افزایش واردات و تضعیف تولید بخش صنعت و کشاورزی تشدید می‌کند و باعث ایجاد تورم‌های مضاعف و شکل‌گیری حباب در بخش‌های غیرقابل تجارت می‌شود. این چرخه باطل تا ترکیدن حباب بخش غیرقابل تجارت ادامه یافته و با فروکش کردن تب مبادلات بخش غیرقابل تجارت، اقتصاد وارد دوره رکود می‌شود.

ب. رانت‌زایی بخش حقیقی اقتصاد

ویژگی‌های بازار مسکن در سال‌های اخیر به‌گونه‌ای شکل گرفته است که مسکن کالایی سرمایه‌ای توجه سرمایه‌گذاران قرار گرفته است. به‌طور کلی، نوسان‌های قیمت دارایی در بیشتر موارد از دو بخش اصلی تشکیل می‌شود. بخش نخست، که ناشی از متغیرهای مبنایی اقتصاد کلان یا تغییرات متعارف عرضه و تقاضاست و جزء بنیادین قیمت دارایی نامیده می‌شود و دیگری، بخش غیرمتعارف یا تغییرات کاذب قیمت‌هاست که در علم اقتصاد با نام جزء غیربنیادین یا حباب‌های سوداگرانه شناخته می‌شود. به‌طور کلی، حباب بازار مسکن را می‌توان افزایش شدید و تکانه‌ای قیمت مسکن تعریف کرد که به‌موجب آن، افزایش قیمت در آینده نیز انتظار می‌رود و اغلب باعث ایجاد زیان‌های مالی و اقتصادی می‌شود (شمس و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۶). نگاهی به عملکرد بازار مسکن در ایران حاکی از وجود نوسان‌های به‌نسبت مستمر و گاهی شدید در قیمت مسکن است. چنانچه کل اقتصاد را در نظر بگیریم، مسکن اصلی‌ترین دارایی در سبد پورتفولیوی خانوارهاست. تغییراتی که در قیمت مسکن ایجاد می‌شود از یک‌سو، باعث تغییر ثروت فرد در طول زمان و به تبع آن مطلوبیت ناشی از مصرف می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به متفاوت بودن ترکیب دارایی برای افراد مختلف، تغییر در قیمت



مسکن باعث خواهد شد ثروت افراد مختلف در مقایسه یا یکدیگر تغییر کند (خلیلی عراقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۴). وجود فرصت‌های سوداگرایانه در بخش مسکن، از جمله مکانیزم‌هایی است که می‌تواند آسیب‌های تولیدشده را تشدید کند و بر دامنه بحران بیفزاید.

۵,۳,۲,۲. عدم شفافیت

الف. فساد اقتصادی

شرط لازم برای سالم‌بودن نظام‌های اقتصادی، وجود شفافیت در ابعاد گوناگون آنهاست. نبود شفافیت در اقتصاد موجب می‌شود از یک‌سو، به دلیل نبود نظارت و اطلاعات کافی، و فساد اداری، اقتصادی و مالی، هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد تحمیل شود و از سوی دیگر، فقدان شفافیت در اقتصاد، امکان برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی را از بین می‌برد. نبود و یا کمبود شفافیت اطلاعات در اقتصاد ایران همواره به‌وسیله کارشناسان عاملی برای فرار از نظارت بر عملکرد بخش‌های فعال در اقتصاد و در نتیجه، افزایش فساد اقتصادی شمرده شده است (عبدالله‌زاده و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۴). فساد سوءاستفاده مقامات دولتی و خصوصی از مناصبشان به‌منظور دستیابی به اهداف خصوصی تعریف می‌شود (رحمانی و اصفهانی، ۱۳۹۵: ۱۸۷). به‌طورکلی، فساد دو سطح دارد. در سطح نخست، مفاسدی که بیشتر با نخبگان سیاسی مرتبط است و کارمندان عالی‌رتبه و مقامات ارشد دولت‌ها درگیر این نوع فساد هستند. این نوع مفاسد در بخش‌های واردات، مزایده‌ها، مناقصه‌ها، خریدهای خارجی و داخلی کلان، بخش‌های مرتبط با فروش منابع زیرزمینی و پروژه‌های بزرگ عمرانی رخ می‌دهد. فساد در سطح دوم، اغلب میان کارمندان رده‌پایین شکل می‌گیرد و شامل رشوه‌های عمومی، کارسازی‌های غیرقانونی و مواردی از این دست قابل ذکر است. فساد در سطح دوم اصولاً با بخش خصوصی و سطح عمومی جامعه درگیر و در ارتباط است (افضلی، ۱۳۹۱: ۲۴۲). فساد اقتصادی از طریق انتخاب پروژه‌های سرمایه‌گذاری عمومی ناسازگار یا تورش دار، باعث ایجاد انحراف در تخصیص سرمایه عمومی و منابع دولتی می‌شود. همچنین، فساد ترکیب مخارج دولت را به‌وسیله سیاست‌مداران فاسد به سمت فرصت‌های سودآورتر برای تأمین اهداف شخصی تغییر می‌دهد. کانال دیگر اثرگذاری فساد در کندکردن رشد اقتصادی، کاهش سطح سرمایه‌گذاری در بخش سرمایه انسانی است. فساد به شکل‌هایی



مانند رانت جویی، چون انگیزه نخبگان جامعه را برای ابداع و نوآوری کاهش می‌دهد و ظرفیت‌های آنان را به سمت فعالیت‌های رانت‌جویانه سوق می‌دهد. توزیع متناسب را به هم زده و جامعه را از ظرفیت‌های خود محروم می‌سازد (دل‌انگیزان و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۶). نبود شفافیت باعث می‌شود تا در مواردی که دولت بخواهد از تأمین مالی مبتنی بر نفت به تأمین مالی مبتنی بر مالیات انتقال یابد، عملاً جامعه هدف مالیاتی روشنی نداشته باشد؛ بنابراین، به جای تأمین مالی صحیح از طریق افزایش پایه مالیاتی، به سراغ مکانیزم‌های افزایش نرخ حامل‌های انرژی یا استقراض از بانک مرکزی برود. در فضای غیرشفاف، به دنبال ایجاد نوسان در بخش‌های اصلی اقتصاد، زمینه‌های جدی برای چالش‌های اقتصادی مانند احتکار، کم‌فروشی و گران‌فروشی ایجاد می‌شود و از این طریق، نوسانات شدت بیشتری می‌یابد و قدرت تخریبی و انحراف‌زای آنها به‌طور فزاینده افزایش می‌یابد.

۵.۳.۲.۳. ناکارایی دولت

مجرای اثرگذاری دولت‌ها در اقتصاد در سه دسته سیاست شامل سیاست‌های مالی، پولی و نهادی خود را نشان می‌دهد. کارآمدی دولت در ایفای نقش‌ها و وظایفش در سطح حکمرانی اقتصادی، در میزان کارایی و اثربخشی این سه نوع سیاست قابل رصد و ارزیابی است.

الف. ناکارایی سیاست پولی

کارآمدی سیاست پولی به حرکت دادن تولید بدون ایجاد تورم در اقتصاد است. این درحالی است که براساس نتایج پژوهش‌ها، سیاست‌های پولی دولت نتوانسته تولید حقیقی را متأثر سازد و عمده تأثیرات این سیاست در بخش اسمی اقتصاد و در افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منعکس شده است (مصلحی، ۱۳۸۵: ۱۳۳). در ایران به دلیل افزایش حجم دولت در اقتصاد، با کسری بودجه‌های مداوم روبه‌رو بوده‌ایم. از طرف دیگر، چون کنترل تمام‌عیاری بر تغییرات پولی و نظام بانکی وجود داشته است، دولت کسری بودجه خود را با استقراض از نظام بانکی جبران کرده است. این موضوع با افزایش پایه پولی و اثراتی که بر اقتصاد کلان در زمینه تورم و نرخ بهره می‌گذارد، اقتصاد را دچار نوسان می‌کند (دهقانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۲). سیاست پولی ناکارا باعث می‌شود تا دولت نتواند از طریق کنترل حجم پول



یا نرخ بهره، تعادل پایداری در اقتصاد ایجاد کند و از این طریق نه تنها توانمندی دولت در کاهش دامنه آسیب‌ها محدود می‌شود، بلکه، با تخریب کانال بهینه اثرگذاری سیاست پولی بر رشد اقتصادی، آسیب‌های اقتصادی تولیدشده، تشدید شود. ناکارایی بودجه‌ای باعث می‌شود که دولت از طریق اصلاح هزینه‌ای هم نتواند در برابر شوک‌ها مقاومت کند؛ بنابراین، به استقراض از بانک مرکزی و چاپ پول مجبور می‌شود و بحران درآمدی خود را با هزینه بالاتری برای جامعه جبران می‌کند و به این صورت سیاست پولی را منفعلانه و برای پوشش ناکارآمدی سیاست مالی و نهادی‌اش به کار می‌بندد.

ب. ناکارایی سیاست مالی

سیاست مالی به مجموعه‌ای از تصمیمات می‌گویند که به وسیله دولت و از طریق ابزارهایی نظیر تغییر در هزینه‌های دولتی و مالیات اتخاذ می‌شود و دولت از این طریق بر متغیرهای کلانی مانند تولید، مصرف، سرمایه‌گذاری، سطح عمومی قیمت‌ها، نرخ اشتغال و ... اثر می‌گذارد (رضاقلی‌زاده، ۱۳۹۳: ۴۰). سیاست مالی به نوعی استفاده از منابع دولت به منظور اثرگذاری بر متغیرهای کلان اقتصادی است. استفاده درست از ابزارهای سیاست مالی می‌تواند نقش مهمی در تشکیل سرمایه، تجهیز منابع، رشد و ثبات اقتصادی، ایجاد اشتغال و عدالت در توزیع و تخصیص منابع داشته باشد. در ایران سیاست‌های مالی معلول نوسانات نفت است و از کارایی لازم برخوردار نیست و حتی در برخی موارد به تشدید عدم تعادل در اقتصاد کمک می‌کند. منبع اصلی برای اعمال سیاست‌های مالی، درآمدهای دولت است که در کشورهای توسعه‌یافته از طریق مالیات و در اقتصاد ایران عمدتاً از طریق فروش نفت تأمین می‌شود. به دلیل ساختار درآمدی موجود و اتکا به درآمدهای نفت در اقتصاد ایران، در بسیاری از سال‌ها شاهد کسری بودجه دولت به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر بودجه‌های دولتی بوده‌ایم. از سوی دیگر، در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه مانند کشور ما قسمت بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی در دست دولت است. از این رو، تداوم کسری بودجه آثار درخور توجهی بر شکل‌گیری دیگر اجزای تولید ناخالص ملی خواهد گذاشت، به طوری که، مصرف، سرمایه‌گذاری، تراز تجاری و تراز پرداخت‌ها را تغییر می‌دهد. نتایج پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که حجم عمده‌ای از مخارج دولت به مخارج جاری اختصاص دارد و



این نوع مخارج اثر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد. در مقابل، بخش کمی از مخارج دولت ناظر به هزینه‌های عمرانی است که اثر جدی بر رشد و توسعه اقتصادی دارد. از سوی دیگر، مخارج مصرفی نه تنها به رشد اقتصادی منتهی نمی‌شود، بلکه، فقط بخش اسمی اقتصاد تخلیه شده و به افزایش قیمت‌ها می‌انجامد (شفیعی و دیگران، ۱۳۸۵: ۸۱).

ج. ناکارایی سیاست نهادی

منظور از سیاست‌های نهادی، آن دسته سیاست‌هایی‌اند که با ایجاد قیودی بر روابط میان بازیگران اقتصادی، محیط و فضای مناسبی برای عملکرد بهینه و کارا در اقتصاد فراهم می‌آورند. این سیاست‌ها بنیادهای اساسی در محیط اقتصادی با ایجاد جهت‌گیری‌هایی خاص، می‌کوشد تا محیطی مناسبی برای فعالیت‌های اقتصادی سالم فراهم سازد. در شرایطی که حقوق مالکیت و سیستم حقوقی که پشتوانه این امر است، تضعیف شده و ناکاراست، آسیب‌های اقتصادی می‌تواند فضای کسب‌وکار را به شدت مخدوش کند و با دامن‌زدن به هرج‌ومرج‌های اقتصادی، ضریب اثر آسیب‌های اقتصادی را تشدید کند.

۵,۳,۳. مکانیزم‌های تسری‌دهنده آسیب

در این بخش، سازکارهای ساختاری که در اقتصاد ایران وجود دارد و باعث تسری آسیب‌های اقتصادی به دیگر بافت‌های خردتر اقتصاد می‌شود، تبیین و تحلیل می‌شود. به نظر می‌رسد که بی‌ثباتی‌ها باعث تسری آسیب‌ها به بازار مالی و بازار نیروی کار، عدم توازن‌های اقتصادی سبب تسری آسیب به دهک‌های پایین درآمدی و انتظارات بدبینانه و تورمی نسبت به آینده، سبب تسری پویای آسیب‌ها و گسترش دامنه آنها از حال به آینده می‌شود.

۵,۳,۳,۱. بی‌ثباتی

در اقتصاد، بازارها به دو دسته واقعی و اسمی تقسیم می‌شوند که دو بازار کار و کالا و خدمات مربوط به بخش واقعی اقتصاد و بازارهای پول و سرمایه مربوط به بخش اسمی هستند.

الف. بی‌ثباتی مالی

نوسان بازار مالی یکی از متغیرهای مهم در زمینه تصمیم‌های سرمایه‌گذاری، قیمت‌گذاری اوراق بهادار، مدیریت ریسک و تدوین مقررات و سیاست‌گذاری پولی است. بازار سهام



همواره به‌عنوان بخش حساس بازار مالی توجه ویژه سیاست‌گذاران جلب کرده است. این بازار تحت تأثیر نوسانات و ادوار تجاری بوده و تغییرات اقتصادی را به‌سرعت منعکس می‌سازد (عرفانی و طالب بیدختی، ۱۳۹۷: ۲۲۱). براین اساس، ضریب حساسیت بازار مالی نسبت به وضعیت متغیرهای اقتصادی بسیار بالاست؛ ازاین‌رو، با تغییر وضعیت اقتصادی کشور، آسیب‌ها بر بازارهای مالی اثر جدی می‌گذارد و با تغییر قیمت‌های نسبی، تخصیص بهینه منابع را دچار چالش و به تبع، رشد اقتصادی را کند می‌کند.

ب. بی‌ثباتی حقیقی

همان‌طور که اشاره شد، یکی از دو بخش اساسی هر اقتصادی، بخش واقعی (حقیقی) است که بازار کار و بازار کالا و خدمات را شامل می‌شود. نوسانات این بخش علاوه بر اینکه بر خود آن بخش اثر می‌گذارد می‌تواند از راه‌های گوناگون بر بخش اسمی اقتصاد نیز اثرگذار باشد؛ بنابراین، مکانیزم تسری آسیب‌ها به‌وسیله این بخش تجزیه و تحلیل می‌شود. یکی از بازارهای معرف بخش اقتصاد حقیقی، بازار نیروی کار است و به‌طور ویژه، نوسانات نرخ بیکاری بیانگر بی‌ثباتی‌های بخش واقعی اقتصاد است. بازار نیروی کار که به تبع بی‌ثباتی‌های تولیدشده قرار داده به دلیل اینکه با بخش درخور توجهی از خانوارها مواجه است، عملاً جنبه درآمدی خانوارها را دچار چالش می‌کند؛ بنابراین، شوک‌های تولیدشده در دیگر بخش‌ها به‌واسطه بازار نیروی کار وارد دهک‌های پایین و متوسط درآمدی که عرضه‌کننده نیروی کار هستند، می‌شود.

۵،۳،۳،۲. عدم توازن

الف. عدم توازن درآمدی

هرچند دیدگاه متقدم، نابرابری و عدم توازن را برای انباشت سرمایه لازم می‌دانستند ولی با توسعه اقتصادی در سراسر دنیا طی نیمه دوم قرن بیستم و با توجه به مطالعات تجربی گسترده، دیدگاه جدیدی مطرح می‌شود که حاکی از اثر منفی نابرابری بر رشد اقتصادی است. نابرابری از طریق تهدید حقوق مالکیت و بروز فساد که به دلیل تخریب نهادهای قانونی، سیاسی و تنظیمی صورت می‌گیرد، باعث کندشدن رشد اقتصادی می‌شود (عرب مازار و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸). در صورتی که، انسان‌ها از وضع خود حتی در شرایط فقر مطلق راضی باشند، احساس محرومیت نسبی ایجاد نمی‌شود؛ ولی، مقایسه با داشته‌های اشخاص یا گروه‌های



دیگری که در سطح بهتری به سر می‌برند، محرک تکوین چنین احساسی خواهد شد و عدم توازن اقتصادی همین مسئله را مورد توجه قرار می‌دهد. فرد یا گروهی که احساس محرومیت نسبی دارد، بر این باور است که انتظاراتش برای بهبود وضع زندگی یا برخورداری از ارزش‌ها و امکانات بیشتر مشروع است. به دنبال آن، ممکن است این‌طور نتیجه‌گیری شود که باید برای رسیدن به انتظارات به اقداماتی ولو خشونت‌آمیز دست زد (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

عدم توازن اقتصادی میان طبقات درآمدی باعث می‌شود که با تشدید رکود تورمی، قیمت کالاهایی مثل مسکن و زمین و خودرو به دلیل تمایل جامعه به حفظ قدرت خرید خود افزایش چشمگیر یابد و در این بین، افراد طبقات پایین درآمدی که نه در بخش دولتی فعال هستند و نه صاحبان سرمایه بخش خصوصی شمرده می‌شوند و اغلب در مشاغل کارگری به کار مشغول‌اند و حقوق ثابت دارند، بر اثر تورم‌ها بالا آسیب بینند. عدم توازن باعث می‌شود که آسیب‌ها به کسانی برسد که سهم چندانی در ایجاد و تشدید آن نداشته‌اند؛ ولی از آثار منفی آن متأثر می‌شوند و این درحالی است که طبقات بالای درآمدی به دلیل داشتن دارایی و کالاهای بادوام، از این نابسامانی‌ها منفعت هم می‌برند؛ بنابراین، عدم توازن‌ها باعث تسری آسیب‌های اقتصادی در بین دهک‌های پایین درآمدی می‌شود.

۵،۳،۳،۳. انتظارات بدبینانه

الف. انتظارات نسبت به بی‌ثباتی آینده

انتظارات تورمی، پیش‌بینی بنگاه‌های اقتصادی از تورم در آینده است (باستانی فر و صمدی، ۱۳۹۷: ۱۳۹). ریشه‌های ایجاد انتظارات بدبینانه ضعف در سیاست‌های کلان اقتصادی و اعمال سیاست‌های مقطعی برای حل مسائل روزمره، شوک‌های برون‌زا، فقدان نظام ارزی مطمئن، تورم بالا و پرنوسان، نوسان در نرخ‌های ارز و سیاست‌های پولی و مالی ناکارآمد دولت‌ها جست‌وجو می‌شود (عباسی و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۶). از آنجاکه، در شکل‌گیری انتظارات تورمی، محیط سیاسی و اقتصادی نقش جدی دارند (باستانی فر و صمدی، ۱۳۹۷: ۱۳۶)؛ بنابراین، بسترهای نهادی هر اقتصادی می‌تواند انتظارات تورمی را تعدیل یا تشدید کند. ایجاد انحراف در تصمیم‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بنگاه‌های اقتصادی و خانوارها یکی از هزینه‌های تورم قلمداد می‌شود. به‌طور واضح، با افزایش نااطمینانی تورم، برآورد هزینه و درآمدهای آتی فعالیت‌های اقتصادی غیرشفاف شده و این امر می‌تواند اثرات نامطلوبی بر تخصیص منابع و کارایی فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد. اثر نااطمینانی بر



تصمیم‌های عامل‌های اقتصادی در افق‌های زمانی متفاوت است. به عبارتی، نااطمینانی کوتاه‌مدت غالباً تصمیم‌های گذرا را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ درحالی‌که، نااطمینانی تورم در بلندمدت به‌طور جدی تصمیمات بین‌دوره‌ای را متأثر می‌سازد. با افزایش نااطمینانی تورم، کارایی مکانیزم قیمت در تخصیص بهینه منابع دچار اختلال شده و درنهایت، تأثیر منفی روی تولید خواهد داشت (جنتی و غلامیاری، ۱۳۹۲: ۹۵). انتظارات بدبینانه باعث می‌شود که جامعه وضعیت آینده را ناکارآمدتر از وضع موجود پیش‌بینی کند و با نشان‌دادن رفتارهای غیربهینه، آسیب‌های اقتصادی را در طول زمان تسری دهند.

۵.۴. تعیین وزن برای متغیرها

پس از استخراج سنج‌های شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی با رجوع به منابع معتبر آماری، داده‌های مرتبط با هر سنج استخراج شده است. در ادامه، باید وزن هر سنج را در کل شاخص ترکیبی تعیین کرد. ساده‌ترین راه برای انتخاب وزن اثرگذاری هر سنج در شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی، استفاده از وزن‌های برابر است. در این روش، داده‌ها پس از نرمال‌شدن، با ضریب‌های یکسانی در شاخص کل محاسبه می‌شوند. اشکال اساسی این روش این است که درجه اهمیت یکسانی در سنجش آسیب‌پذیری اقتصادی برای هر متغیر قائل می‌شود و این درحالی است که به‌طور قطع، میزان آسیب‌پذیری اقتصاد از هر یک از جنبه‌های شاخص، یکسان نخواهد بود؛ بنابراین، برای تعیین وزن‌های اختصاصی هر سنج از روش آنتروپی استفاده می‌کنیم. ایده اصلی در این روش این است که هر چه پراکندگی در مقادیر متغیری بیشتر باشد، آن متغیر از درجه اهمیت بالاتری برخوردار است.

برای به‌دست آوردن ضرایب، در مرحله نخست، مقدار بی‌مقیاس شده آماره j برای گزینه i طبق فرمول زیر به‌دست می‌آید:

$$P_{ij} = \frac{a_{ij}}{\sum_{i=1}^m a_{ij}}$$

در مرحله بعدی، مقدار آنتروپی آماره j محاسبه می‌شود:

$$E_j = \left(\frac{-1}{\ln(m)} \right) \sum_{i=1}^m [P_{ij} \ln P_{ij}]$$

در مرحله سوم، به‌وسیله فرمول زیر مقدار عدم اطمینان آماره j به‌دست می‌آید:

$$d_j = 1 - E_j$$



در مرحله پایانی، نیز وزن آماره j به ورت زیر محاسبه می‌شود:

$$W_j = \frac{d_j}{\sum_{i=1}^n d_j}$$

همچنین در روابط فوق، a_{ij} بیانگر ارزش گزینه i از نظر آماره j ، m تعداد گزینه‌ها (در اینجا تعداد سال‌های پژوهش شده)، P_{ij} مقدار بی‌مقیاس شده شاخص j برای گزینه i ، E_j مقدار آنتروپی شاخص j ، d_j مقدار عدم اطمینان موجود در شاخص j و W_j نیز بیانگر ضریب اهمیت شاخص j است (فراهانی فرد و کشاورز، ۱۳۹۳: ۲۴).

در جدول شماره (۲) مقادیر ضرایب برای سنجه‌های شاخص ترکیبی آسیب‌پذیری اقتصادی ارائه شده است.

جدول ۲: ضریب اهمیت هر سنجه در شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی

ضریب اهمیت	سنجه‌های آسیب‌پذیری	معرف‌های آسیب‌پذیری	محورهای آسیب‌پذیری اقتصاد ایران	ابعاد آسیب‌پذیری سیستم اقتصادی
۰,۰۰۷۴۲۱۶۵۷	سهم نفت در درآمدهای دولت	وابستگی دولت به درآمدهای نفتی	وابستگی	تولیدکننده آسیب
۰,۱۸۵۲۰۷۷۳۱	حجم واردات کالای سرمایه‌ای و واسطه‌ای به کل واردات	وابستگی تولید به واردات کالای سرمایه‌ای و واسطه‌ای		
-	سهم دلار در سبد ارزی کشور ^۱	وابستگی تجارت به ارز خارجی خاص		
-	حجم واردات انرژی به کل انرژی مصرفی کشور ^۲	وابستگی اقتصاد به واردات انرژی		
۰,۱۵۷۷۲۱۶۹۷	حجم سرمایه‌گذاری خارجی به کل سرمایه‌گذاری	وابستگی سرمایه‌گذاری به سرمایه خارجی	درون‌گرایی	
۰,۰۰۳۸۴۴۷۱۶	درجه تمرکز واردات	محدودیت طرف‌های تجاری واردکننده		
۰,۰۰۵۲۰۷۷۲۲	درجه تمرکز صادرات	محدودیت طرف‌های تجاری صادرکننده		
۰,۰۰۰۸۲۴۰۸۵	شاخص حجم و اندازه دولت	تمرکز فعالیت‌های دولت در اقتصاد	تمرکزگرایی	
۰,۰۰۰۵۴۸۵۲۶	شاخص سهولت کسب‌وکار	تمرکز مدیریت دولتی اقتصاد		

۱ به دلیل عدم انتشار رسمی اطلاعات مرتبط با این سنجه، داده‌ای برای تحلیل آن بدست نیامده است.
 ۲ به دلیل عدم انتشار رسمی اطلاعات مرتبط با این سنجه، داده‌ای برای تحلیل آن بدست نیامده است.



۰.۱۸۲۳۷۵۳۵۷	نسبت ارزش‌زایی به ارزش رسمی	رانت‌زایی بخش اسمی اقتصاد	رانت‌زایی	تشدیدکننده آسیب	
۰.۰۰۱۷۶۳۸۳۵	نسبت ارزش افزوده بخش ساختمان به GDP	رانت‌زایی بخش حقیقی اقتصاد			
۰.۰۰۴۰۱۶۷۴	فساد اقتصادی	عدم شفافیت دولت	عدم شفافیت		
۰.۱۰۴۶۷۷۸۷۱	نرخ تورم	ناکارایی سیاست پولی	ناکارایی دولت		
۰.۰۲۰۶۶۵۷۳۵	تولید ناخالص داخلی بدون نفت	ناکارایی سیاست مالی			
۰.۰۰۰۲۱۶۳۱۹	محدودیت دراعتبار، کسب‌وکار	ناکارایی سیاست نهادی			
۰.۲۱۲۲۹۵۶۳	شاخص قیمت سهام	بی‌ثباتی مالی	بی‌ثباتی		توسعه‌دهنده آسیب
۰.۰۰۱۸۵۴۱۹۶	نرخ بیکاری	بی‌ثباتی حقیقی			
۷.۰۹۹۳۸E-۰۵	ضریب جینی	عدم توازن درآمدی	عدم توازن		
۰.۱۱۱۲۸۷۱۸۹	نرخ بازاری دلار	انتظارات تورمی	انتظارات بدبینانه		

۶. برآورد مدل و تحلیل تجربی

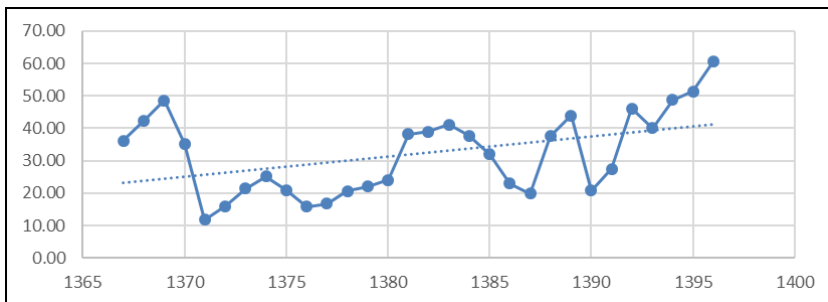
پس از احصای ضرایب هر سنجه و اعمال آن، میزان شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی در فاصله سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۶ استخراج شد که در جدول شماره (۳) ارائه شده است.

جدول ۳: مقدار شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی در فاصله ۱۳۶۷-۱۳۹۶

سال	مقدار شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی (امتیاز از ۱۰۰)	سال	مقدار شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی (امتیاز از ۱۰۰)
۱۳۶۷	۳۶.۲۱	۱۳۸۲	۳۸.۹۵
۱۳۶۸	۴۲.۲۶	۱۳۸۳	۴۱.۲۲
۱۳۶۹	۴۸.۵۸	۱۳۸۴	۳۷.۷۲
۱۳۷۰	۳۵.۲۹	۱۳۸۵	۳۱.۹۲
۱۳۷۱	۱۱.۷۵	۱۳۸۶	۲۳.۰۲
۱۳۷۲	۱۵.۹۵	۱۳۸۷	۱۹.۹۲
۱۳۷۳	۲۱.۴۹	۱۳۸۸	۳۷.۶۳
۱۳۷۴	۲۵.۲۱	۱۳۸۹	۴۳.۹۹
۱۳۷۵	۲۰.۹۰	۱۳۹۰	۲۰.۸۴
۱۳۷۶	۱۵.۸۲	۱۳۹۱	۲۷.۴۵
۱۳۷۷	۱۶.۷۳	۱۳۹۲	۴۶.۱۲

۳۹.۹۹	۱۳۹۳	۲۰.۶۰	۱۳۷۸
۴۸.۸۱	۱۳۹۴	۲۲.۱۳	۱۳۷۹
۵۱.۴۸	۱۳۹۵	۲۴.۱۰	۱۳۸۰
۶۰.۵۴	۱۳۹۶	۳۸.۲۴	۱۳۸۱

در کردار شماره (۱) روند تغییرات شاخص آسیب پذیری اقتصادی در طول زمان ارائه شده است. همان طور که مشاهده می شود، رفتار نوسانی در آسیب پذیری اقتصاد ایران قابل رصد است؛ به گونه ای که، در برخی سال ها، سطح آسیب پذیری اقتصاد ایران به زیر ۱۵ رسیده و در برخی از سال ها نیز وضعیت این شاخص بالای ۶۰ قرار داشته است. وضعیت شاخص آسیب پذیری اقتصادی در سال ۱۳۷۱ با میزان ۱۱/۷۵ در بهترین وضعیت و در سال ۱۳۹۶ با میزان ۶۰/۵۴ در بدترین وضعیت خود قرار داشته است.

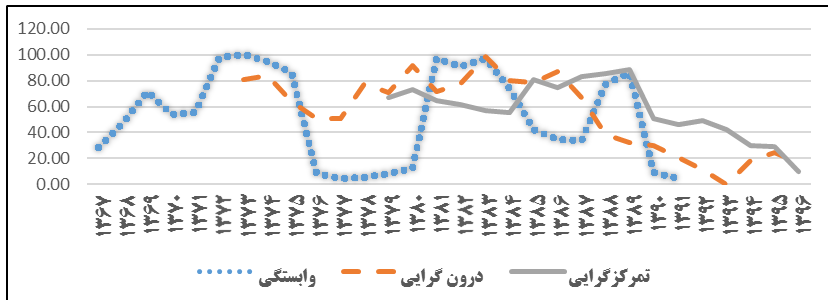


کردار ۱: وضعیت شاخص جامع آسیب پذیری اقتصادی (۱۳۶۷-۱۳۹۶)

همان طور که روند بلندمدت آسیب پذیری اقتصادی نشان می دهد، باوجود نوسانات کوتاه مدت، وضعیت آسیب پذیری اقتصاد ایران در طول زمان به سمت بدتر شدن پیش رفته است و این امر نشان دهنده افزایش درجه آسیب پذیری اقتصاد ایران در این بازه است. محاسبات نشان می دهد که آسیب پذیری اقتصاد ایران از میزان ۳۶/۲۱ در سال ۱۳۶۷ به عدد ۶۰/۵۴ در سال ۹۶ رسیده است و این نشان دهنده افزایش ۶۷ درصدی میزان آسیب پذیری اقتصاد ایران در طول زمان است.

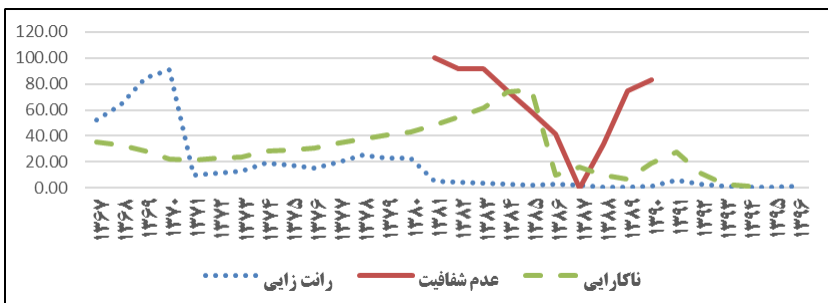
در کردارهای ۲ تا ۴، روند زمانی حرکت محورهای ۹ گانه سازنده آسیب پذیری اقتصادی ارائه شده است.





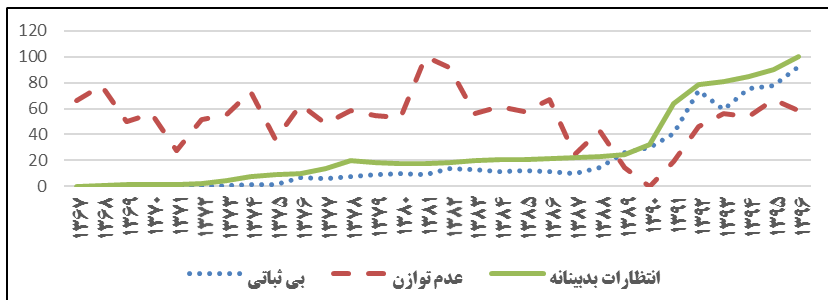
کردار ۲: وضعیت حرکت محورهای تولیدکننده آسیب‌پذیری اقتصادی

همان‌طور که در کردار شماره (۲) پیداست، محورهای تمرکزگرایی و درون‌گرایی، با وجود حرکت نوسانی، روند روبه کاهش داشته‌اند؛ ولی، محور وابستگی، در دولت‌های مختلف نوسان شدیدی داشته است و شواهدی دال بر روند کاهشی یا افزایشی آن نیز وجود ندارد.



کردار ۳: وضعیت حرکت محورهای تشدیدکننده آسیب‌پذیری اقتصادی

بر اساس کردار شماره (۳)، روند شاخص رانت‌زایی و ناکارایی در طول زمان کاهشی بوده است؛ ولی، عدم شفافیت با وجود کاهش در مقطع زمانی کوتاه، دوباره به روند روبه رشد خود ادامه می‌دهد.

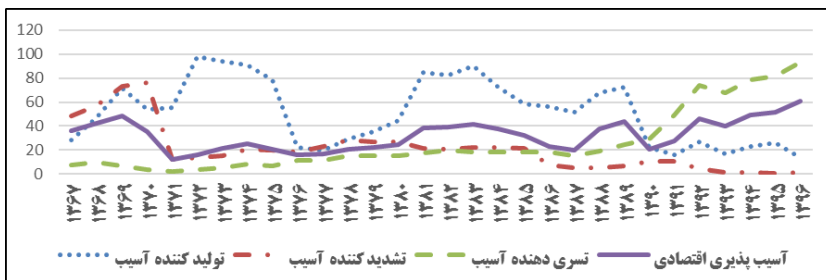


کردار ۴: وضعیت حرکت محورهای تسری‌دهنده آسیب‌پذیری اقتصادی



همان‌طور که در کردار شماره (۴) مشاهده می‌شود، محور عدم توازن اقتصادی، وضعیتی نوسانی داشته است، ولی، انتظارات بدبینانه و بی‌ثباتی، با شیب فزاینده و درخور توجهی در طول زمان و به‌ویژه، از سال ۱۳۹۰ در حال افزایش است.

در کردار شماره (۵)، بررسی مقایسه‌ای از وضعیت حرکت ابعاد سه‌گانه آسیب‌پذیری اقتصادی ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، بُعد تولیدکننده آسیب با وجود نوسانات درخور توجه، با شیب بسیار ملایمی در حال کاهش است و این درحالی است که بعد تشدیدکننده عمدتاً روند کاهشی و روبه بهبود دارد. ولی بعد تسری‌دهنده آسیب، در طول زمان در حال رشد است و این امر از سال ۹۰ نیز با شتاب بیشتری رخ داده است.

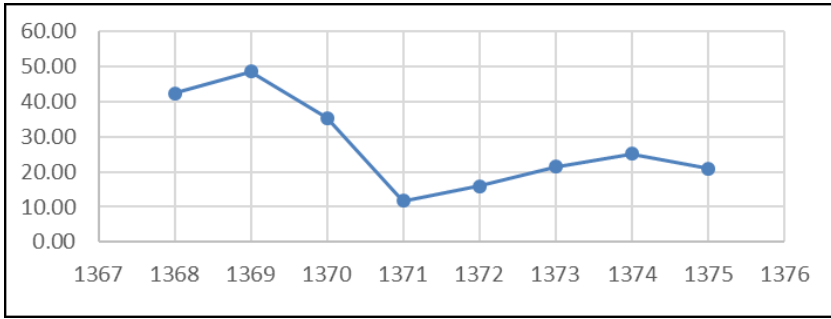


کردار ۵: وضعیت ابعاد سه‌گانه آسیب‌پذیری اقتصادی

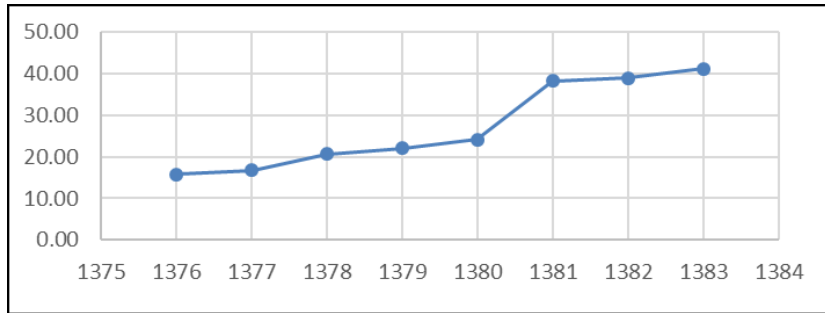
یکی از تحولات جدی که در وضعیت آسیب‌پذیری اقتصادی ایران مشاهده می‌شود این است که در سال‌های نخستین پس از جنگ، آسیب‌پذیری اقتصاد بیشتر تحت تأثیر ابعاد تولیدکننده و تشدیدکننده آسیب بوده است، ولی، در طول زمان، از اثرگذاری این ابعاد منفی کاسته شده و بر اثرات منفی بُعد تسری‌دهنده آسیب افزوده شده است. براساس کردار فوق، می‌توان سه دوره تحول جدی را در آسیب‌پذیری اقتصاد ایران بررسی کرد؛ دوره نخست که از سال ۱۳۶۷ تا سال ۱۳۷۱ را شامل شده و آسیب‌پذیری اقتصادی در این مقطع بیشتر محصول ابعاد تولیدکننده و تشدیدکننده آسیب بوده است. دوره دوم از سال ۱۳۷۲ تا سال ۱۳۹۰ که از اثر ابعاد تشدیدکننده آسیب کاسته شده، ولی، وضعیت ابعاد تولیدکننده آسیب کماکان نامناسب است. دوره سوم هم پس از سال ۱۳۹۰ بوده و آسیب‌پذیری اقتصادی در این سال‌ها به میزان درخور توجهی تحت تأثیر ابعاد تسری‌دهنده آسیب است.

در بررسی مقایسه‌ای عملکرد دولت‌ها در آسیب‌پذیری اقتصاد ایران، کردارهای ۶ تا ۹ وضعیت این شاخص در طول حضور دولت‌ها در مسند اجرایی کشور را ارائه کرده است.

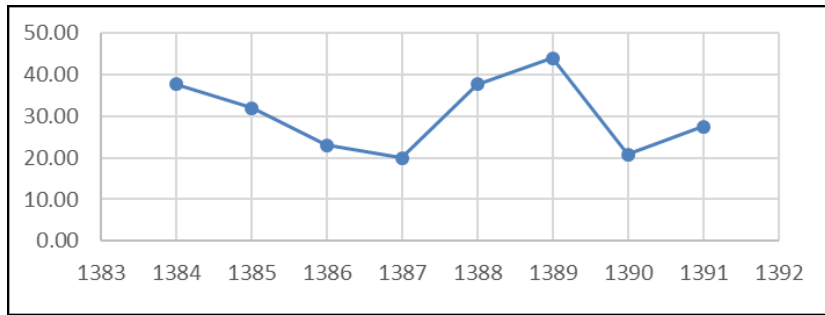




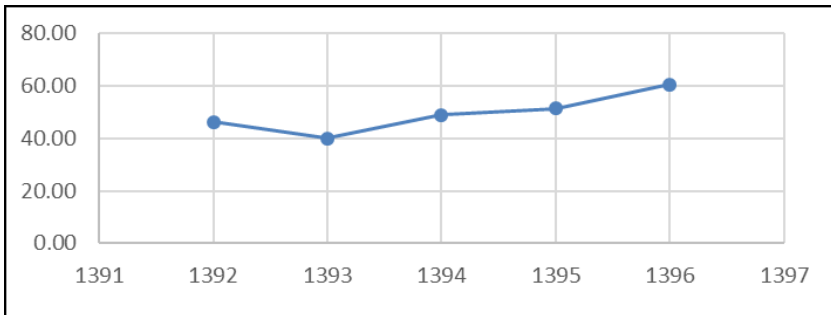
کردار ۶: وضعیت شاخص آسیب پذیری اقتصادی در دولت هاشمی رفسنجانی



کردار ۷: وضعیت شاخص آسیب پذیری اقتصادی در دولت خاتمی



کردار ۸: وضعیت شاخص آسیب پذیری اقتصادی در دولت احمدی نژاد



کردار ۹: وضعیت شاخص آسیب پذیری اقتصادی در دولت روحانی

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، آسیب‌پذیری اقتصادی در دولت هاشمی با وجود مقداری نوسان، به‌طور کلی روبه کاهش بوده و این در حالی است که عملکرد این شاخص در دوره خاتمی به‌صورت فزاینده در حال افزایش است. روند آسیب‌پذیری اقتصادی در طول دوره احمدی‌نژاد نیز رفتاری کاملاً نوسانی داشته و تجربه دوبار سقوط و دوبار صعود را داشته است؛ در نهایت، در میزانی کمتر از اندازه شروع این دولت، قرار گرفته ولی آسیب‌پذیری اقتصادی در طول دوره روحانی با شیب ملایم در حال افزایش است.

در جدول شماره (۴)، وضعیت عملکرد هر دولت در زمینه میزان آسیب‌پذیری اقتصادی در شروع و پایان دوره به همراه نرخ متوسط و نرخ رشد عملکرد آسیب‌پذیری اقتصادی آن دولت ارائه شده است.

جدول ۴: بررسی مقایسه‌ای نرخ رشد و متوسط آسیب‌پذیری اقتصادی دولت‌ها

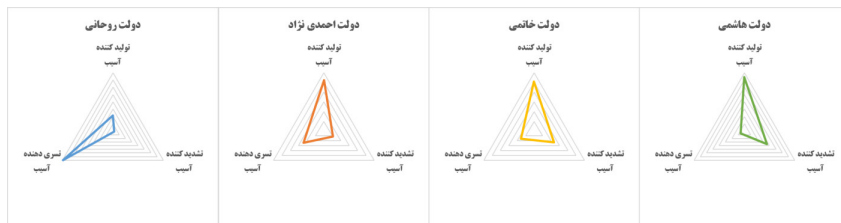
دولت	آسیب‌پذیری اقتصادی تحویل گرفته‌شده از دولت قبل	آسیب‌پذیری اقتصادی تحویل داده‌شده به دولت بعد	متوسط شاخص آسیب‌پذیری در طول دوره	نرخ رشد آسیب‌پذیری اقتصادی
دولت هاشمی رفسنجانی	۳۶،۲۱	۲۰،۹۰	۲۷،۶۹	-۰،۴۲
دولت خاتمی	۲۰،۹۰	۴۱،۲۲	۲۷،۲۲	۰،۹۷
دولت احمدی‌نژاد	۴۱،۲۲	۲۷،۴۵	۳۰،۳۱	-۰،۳۳
دولت روحانی	۲۷،۴۵	۶۰،۵۴	۴۹،۳۹	۱،۲۰

باتوجه به جدول شماره (۴)، متوسط میزان آسیب‌پذیری در دولت روحانی بیشترین و در دولت خاتمی کمترین میزان بوده است. همچنین، از لحاظ عملکرد دولت‌ها در زمینه مدیریت آسیب‌پذیری اقتصادی نیز، دولت هاشمی و احمدی‌نژاد به‌نسبت وضعیتی اولیه‌ای که از دولت قبل از خود به ارث برده بودند، عملکرد مثبت و کاهنده‌ای در آسیب‌پذیری اقتصاد ایران داشته‌اند؛ این در حالی است که وضعیت عملکردی دولت‌های خاتمی و روحانی از منظر مدیریت آسیب‌پذیری اقتصاد ایران منفی و حتی وضعیت این شاخص در دولت روحانی تا حدود ۱۲۰ درصد هم افزایش یافته است.

همان‌طور که در شکل شماره (۷) به‌خوبی نشان داده شده است، نقشه آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در دولت‌های مختلف، متفاوت بوده و تغییر ساختاری درخور توجهی را نیز در طول زمان



تجربه کرده است؛ به گونه‌ای که پس از جنگ تا زمان حاضر، سهم آسیب‌پذیری‌های اقتصادی ناشی از بُعد تولیدکننده و تشدیدکننده کاهش درخور توجه یافته ولی آسیب‌پذیری‌های اقتصادی ناشی از بُعد تسری‌دهنده، پررنگ‌تر شده است.



شکل ۷: نقشه آسیب‌پذیری اقتصادی دولت‌ها و تغییر ساختاری آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در طول زمان

۷. نتیجه‌گیری

در جهان امروز، اقتصاد پویا و کارآمد به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی قدرت کشورها شمرده می‌شود و نظام‌های حکمرانی می‌کوشند با مدیریت بهینه منابع، اقتصاد خود را مقاوم و روبه رشد کنند. در این میان، شکل‌گیری نوع جدیدی از جنگ، با عنوان جنگ اقتصادی الگوی جدیدی از منازعات بین‌المللی شده و ابعاد جدیدتری به خود گرفته است. بر این اساس، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به‌عنوان راهبرد کلان نظام برای مدیریت این جنگ به‌وسیله مقام معظم رهبری (مدظله) ابلاغ شده است و می‌کوشد تا با مدیریت دو متغیر تاب‌آوری و آسیب‌پذیری، اقتصاد ایران را پیروزمندانه از میدان این منازعه خارج سازد.

پژوهش پیش‌رو که با هدف تدوین شاخص جامع آسیب‌پذیری اقتصادی تهیه شده است، ضمن نقد و بررسی مدل‌های رایج سنجش آسیب‌پذیری اقتصادی از منظر انحصار عوامل آسیب‌پذیری در شوک‌های برون‌زا، خلط مفهوم تاب‌آوری و آسیب‌پذیری و ضرورت توجه به محورهای بومی آسیب‌پذیری اقتصادی کشورها، تلاش کرده تا الگوی بومی را برای شناسایی و ارزیابی آسیب‌های اقتصاد ایران در ۳ بُعد اصلی، ۹ محور فرعی و ۱۹ سنجه عملیاتی طراحی کند. بر اساس نتایج این پژوهش، آسیب‌پذیری اقتصادی ایران در طول زمان، افزایش یافته و تحول ساختاری درخور توجهی را نیز یافته است. تحلیل عملکرد دولت‌ها در مدیریت



آسیب‌پذیری اقتصادی نیز نشان می‌دهد که دولت هاشمی رفسنجانی در کاهش آسیب‌پذیری موفق، دولت احمدی‌نژاد در این زمینه نسبتاً موفق و دولت خاتمی و روحانی نیز در مدیریت این امر با شکست مواجه بوده‌اند. با توجه به آنچه که نقشه آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در طول زمان نشان می‌دهد، اثر ابعاد تسری‌دهنده آسیب در سال‌های پس از ۱۳۹۰ شدت زیادی یافته است. بر این اساس، علاوه بر کنترل اجزای تولیدکننده و تشدیدکننده آسیب، دولت‌ها باید به مدیریت «بی‌ثباتی‌ها»، «عدم توازن‌ها» و «انتظارات بدبینانه» نیز که اجزای سازنده بعد تسری‌دهنده آسیب هستند، توجه ویژه‌ای داشته باشند.

منابع فارسی

- ابونوری، اسمعیل و حسن لاجوردی (۱۳۹۵). «برآورد شاخص ترکیبی تاب‌آوری و آسیب‌پذیری اقتصادی: بررسی موردی کشورهای عضو اوپک»، فصلنامه پژوهش‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی، سال دوم، شماره ۵، ص ۲۷-۵۴.
- باستانی فر، ایمان و صمدی، سعید (۱۳۹۷). «تحلیل عوامل موثر بر شکل‌گیری انتظارات تورمی ناشی از تحولات سیاسی و تغییرات نقدینگی»، سیاست‌گذاری اقتصادی، سال دهم، شماره ۲۰.
- براتی، محمدعلی (۱۳۸۷)، بررسی شاخص‌های بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری اقتصادی در ایران، تهران، موسسه پژوهش‌های تدبیر اقتصاد.
- جنتی، ابولفضل و اردشیر غلامباری (۱۳۹۲). «تأثیر نااطمینانی تورم بر نرخ رشد اقتصادی ایران با استفاده از مدل مارکوف سوئیچینگ طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۴۸»، فصلنامه پژوهش‌های توسعه اقتصادی، شماره ۱۱، صص ۹۳-۱۱۰.
- جهادی، محبوبه و زهرا (میلا) علمی (۱۳۹۰). «تکانه‌های قیمت نفت و رشد اقتصادی؛ شواهدی از کشورهای عضو اوپک»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره ۲.
- حیدری، حسن و سحرناز بابائی بالدردلو و مهیار ابراهیمی ترکی (۱۳۹۵). فصلنامه پژوهش‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۹۵-۲۳۴.
- خلیلی عراقی، سیدمنصور و محسن مهرآرا و سیدرضا عظیمی (۱۳۹۱). «بررسی عوامل موثر بر قیمت مسکن در ایران با استفاده از داده‌های ترکیبی»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیستم، شماره ۶۳، صص ۳۳-۵۵.
- دل انگیزان، سهراب و محمد شریف‌کریمی و زینب خالوندی (۱۳۹۲). «تأثیر شاخص درک



- فساد مالی بر رشد اقتصادی براساس تفکیک بین کشوری در حوزه آزادی اقتصاد با روش گشتاورهای تعمیم‌یافته، (GMM)، سال هفتم، شماره ۲۴.
- دهقانی، علی و معصومه احمایی و بیژن صفوی (۱۳۹۶). «بررسی رابطه بین کسری بودجه، تورم و عرضه پول در ایران»، پژوهشنامه اقتصاد کسب‌وکار، سال هشتم، شماره ۱۴. ص ۳۱-۴۱.
- رسولی، کریم و اسدالله فرزین‌وش (۱۳۹۴). «تبیین رابطه بین آزادی و امنیت اقتصادی با تشکیل سرمایه: شواهدی از کشورهای نوظهور و درحال توسعه»، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۱-۹.
- رضاقلی‌زاده، مهدیه (۱۳۹۳). «ارزیابی اثرات سیاست‌های مالی دولت از مسیر تغییر در درآمدهای مالیاتی بر اشتغال در ایران»، سال پنجم، شماره ۹، ص ۵-۳۹.
- زبیری، هدی (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر شکاف نرخ ارز رسمی و بازار آزاد بر تورم اقتصاد ایران؛ رهیافت سری زمانی ساختاری»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، شماره ۲۶.
- سیف، الله‌مراد (۱۳۸۹). «مفهوم شناسی امنیت اقتصادی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال سوم، شماره ۹.
- سیف، الله‌مراد و محمد خجسته (۱۳۹۲). «ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مدیریت بحران در صحنه جنگ نرم اقتصادی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال شانزدهم، شماره ۶۰.
- شعبانی، احمد و سیدرضا نخلی (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی در ادبیات رایج و در بیان مقام معظم رهبری»، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، شماره ۲۵.
- شفیع، افسانه و شهرزاد برومند و احمد تشکینی «آزمون تأثیرگذاری سیاست مالی بر رشد اقتصادی»، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۲۳، ص ۸۱-۱۱۲.
- صمدی، سعید و ابوالفضل یحیی‌آبادی و نوشین معلمی (۱۳۸۸). «تحلیل تأثیر شوک‌های قیمتی نفت بر متغیرهای اقتصاد کلان در ایران»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۵۲، ص ۵-۲۶.
- ظاهرپور، جواد (۱۳۹۷). «تأثیرپذیری بهره‌وری نیروی کار از تاب‌آوری و آسیب‌پذیری اقتصادی»، فصلنامه پژوهش‌ات مدل‌سازی اقتصادی، شماره ۳۱.
- طیبی، سیدکمیل و زهرا زمانی (۱۳۹۶). «آموزش عالی و بهبود محیط کسب و کار؛ مطالعه موردی ایران و چند کشور آسیایی منتخب»، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۳، شماره ۱، ص ۹۵-۱۱۳.

- عباسی، غلامرضا و اشکان رحیم‌زاده و داوود سلمانی (۱۳۸۸). «نااطمینانی تورم و رشد اقتصادی در ایران»، فصلنامه اقتصاد مالی، دوره سوم، شماره ۹، ص ۸۵ - ۱۰۹.
- عبدالله زاده، رحمت ا... و عبدالهی آرانی، مصعب و غفورزاده، حسین (۱۳۹۶)، شفافیت اقتصادی در اقتصاد اسلامی با پافشاری بر منابه قرآنی و روایی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال هفدهم، شماره ۶۸.
- عبدی، جابر و گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۹۶). «مقایسه‌ای از آسیب‌پذیری اقتصادی ایران با دیگر کشورهای با درآمد متوسط منتخب»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۶۶، ص ۱۷۹ - ۲۰۰.
- عرب مازار، علی‌اکبر و رسام مشرفی و محمد مصطفی‌زاده (۱۳۹۷). «اقتصاد سیاسی رشد و تأخیر برخی از عوامل بنیادین بر رشد اقتصادی ایران»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، شماره ۳۰، ص ۱۷ - ۳۲.
- عرفانی، علیرضا و آزاده طالب بیدختی (۱۳۹۷). «بررسی نقش اعتبارات اعطایی و درجه اعتبار سیاست‌گذار پولی بر ثبات مالی در اقتصاد ایران»، شماره ۸۵، ص ۲۱۹ - ۲۴۱.
- عزیزی، زهرا و مرتضی خورسندی (۱۳۹۵)، «بررسی اثر حکمرانی خوب بر آسیب‌پذیری اقتصادی (رهیافت بین‌کشوری)»، فصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی، سال چهارم، شماره ۳.
- عزیزی، محسن و محمد خضری (۱۳۹۷). «ارتقای بعد اقتصادی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نظریه اقتصاد مقاومتی رهبر معظم انقلاب»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۴.
- عسگری، محمود (۱۳۸۳). «درآمدی بر اقتصاد سیاسی امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره اول.
- فراهانی فرد، سعید و محسن کشاورز (۱۳۹۳). «بررسی تجربی تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام در اقتصاد ایران پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره ۱۳، ص ۷ - ۲۰.
- فلاح شمس، میرفیض و ایرج شریعت‌زاده و گلزار میرزاوند (۱۳۹۱). «بررسی وجود حباب قیمت در بازار مسکن ایران با استفاده از تکنیک ARDL»، مهندسی مالی و مدیریت اوراق بهادار، شماره ۱۳.
- قنبرلو؛ عبدالله (۱۳۹۲). «عدالت اقتصادی و امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳، ص ۹۰ - ۱۱۲.
- محمدی، تیمور و عباس شاکری و مهدی تقوی و مهدی احمدی (۱۳۹۶). «تبیین مفهوم، ابعاد و مؤلفه‌های تاب‌آوری اقتصادی»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیستم، شماره ۷۵.



- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۶). شاخص‌های ضدشکنندگی اقتصادی، معاونت پژوهش‌های اقتصادی مجلس، ص ۱-۳۲.
- مصلحی، فریبا (۱۳۸۵). «تأثیرگذاری سیاست‌های پولی در اقتصاد ایران (۱۳۸۳-۱۳۳۸)»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هشتم، شماره ۲۷، ص ۱۵۱-۱۳۳.
- معاونت پژوهش‌های اقتصادی (۱۳۹۱). «اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت تحریم‌های بین‌المللی نفتی بر بخش انرژی ایران»، گزارش راهبردی، شماره ۱۵۵.

- معلمی، مژگان (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر آسیب‌پذیری اقتصادی بر توسعه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA)»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال نهم، شماره ۳۳.
- مغاری، مریم و علی فریدزاده و مرتضی خورسندی (۱۳۹۵). «اثر آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب عضو اوپک»، فصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س)، سال چهارم، شماره ۱۱.
- نادعلی، محمد (۱۳۹۵). «سنجش میزان شکنندگی نظام بانکی در اقتصاد ایران»، فصلنامه روند، سال ۲۳، شماره ۷۶.
- نبوی، سیدمرتضی و همکاران (۱۳۹۷). «الگوی راهبردی اقتدار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی»، فصلنامه امنیت ملی، شماره ۲۸، ص ۴۱-۷۰.

منابع لاتین

- Economic resilience: (2015) A new set of vulnerability indicators for OECD countries.
- Leonard, Robert (2010) Von Neumann, Morgenstern, and the creation of game theory: From chess to social science, 1900–1960 (Cambridge University Press).
- Feindouno, s & Goujon, M (2016), The Restrospective Econiic Vulnerability Index, Working Papper, The Foundation for International Development Study and Redearch, pp 1-26.
- Farush Khan, Farah Zamira and Lokman, Anitawati Mohd(2014), Economic Warfare: Are We Vulnerable?, Journal of Media and Information Warfare, Vol.5, pp 1-28.

- Angeon, V., & S. Bates (2015), "Reviewing Composite Vulnerability and Resilience Indexes: A Sustainable Approach and Application", World Development, No.72, pp.140-162.

- Bates, S., Angeon, V. and Ainouche, A. (2014), The Pentagon of Vulnerability and Resilience: A Methodological Proposal in Development Economics by Using Graph Theory, Economic Modelling, 42, 445-453.

- Krč, Miroslav and Hynková, Vendula (2016), CURRENT ECONOMIC WARFARE, The 10th International Days of Statistics and Economics, Prague, September.

- Onsoy, murat (2009), The world war two allied economic warfare: The case of Turkish chrome sales, Publisher: VDM Verlag.

- Lane, Allen, **Economic Warfare**, in Alan S. Milward(ed) **Economy and Society: 1939-1945** Penguin Books, London, 1983, pp:294-295.

- Clemens, Jeffrey (2013), An Analysis of Economic Warfare, American Economic Review: Papers & Proceedings 2013, 103(3): 523-527.

- Briguglio, L.; Cordina, G., Farrugia, N. and Vella, S. (2008). Economic Vulnerability and Resilience, Concepts and Measurements, Oxford Development Studies.

- Modica, M & Reggiani, A(2015), Spatial Economic Resilience : Overview and Peredpectives , Networks and Spital Economics, Vol 15, pp 211-233.

- Röhn, O., Sánchez, A. C., Hermansen, M., & Rasmussen, M. (2)